۱۰

پرتوی از نور

گزیدهٔ تفسیر نور



محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحيم

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۱۰ ----- ۹

مشخصات کتاب ----- ۹

اشاره ----- ۱۰

۱- اهمّیت انگیزه و نیّت ----- ۱۹

۲- کارهای نیکِ مورد انتقاد ----- ۲۰

۳- سرنوشت امّت های پیشین ----- ۲۱

۴- کمالات حضرت داود ----- ۲۳

۵- پرندگان در قرآن ----- ۲۴

۶- اهمّیت قرآن و تدّبر در آن ----- ۲۵

۷- روح و ارتباط آن با بدن ----- ۲۶

۸- آیه ای سراسر لطف و مهربانی ----- ۲۷

۹- انواع جدال و گفتگو و آداب آن ----- ۲۸

۱۰- عرش چیست؟ ----- ۳۱

۱۱- پیامبران و نصرت الهی ----- ۳۳

۱۲- جلوه های مختلف نصرت الهی ----- ۳۶

۱۳- استغفار انبیا ----- ۳۸

۱۴- رفتار پیامبرصلی الله علیه وآله با مردم ----- ۴۰

۱۵- روش برخورد با مخالفان ----- ۴۳

۱۶- ریشه حوادث تلخ و شیرین ----- ۴۶

۱۷- رزق و روزی ----- ۴۸

۱۸- مزد رسالت پیامبر ----- ۵۰

۱۹- شورا و مشورت ----- ۵۵

۲۰- آثار و فواید مشورت ----- ۵۸

۲۱- قانون مماثلت در اسلام ---------- ۶۰

۲۲- مقایسه مؤمن و کافر ---------- ۶۲

۲۳- سیمای حضرت نوح ---------- ۶۷

۲۴- ویژگی های حضرت ابراهیم ---------- ۶۷

۲۵- تعبیر خواب و استقلال روح ---------- ۶۸

۲۶- مؤمن تسلیم فرمان خدا ---------- ۶۹

۲۷- سلام خدا به انبیا ---------- ۶۹

۲۸- عوامل تأثیرگذار ---------- ۷۰

۲۹- مفهوم عدد در قرآن ---------- ۷۱

۳۰- نصرت الهی و شکست! ---------- ۷۱

۳۱- قرآن، ذکر الهی ---------- ۷۲

۳۲- عزّت مثبت و منفی ---------- ۷۳

۳۳- سیمای قرآن در یک آیه ---------- ۷۳

۳۴- حکومت نمونه ---------- ۷۴

۳۵- انبیا و برکات تحمّل سختی ---------- ۷۵

۳۶- شریک جرم طلبی در قیامت ---------- ۷۵

۳۷- رابطه بین گوینده و گفتار ---------- ۷۷

۳۸- ابعاد صدق و راستی ---------- ۷۸

۳۹- دستاورد مجرمان در دنیا ---------- ۷۸

۴۰- احسن بودن و احسن خواهی ---------- ۸۰

۴۱- اقرارهای مجرمان ---------- ۸۲

۴۲- دروغ بستن به خدا ---------- ۸۲

۴۳- انواع دستورات الهی ---------- ۸۴

۴۴- علل جاودانگی کیفر و پاداش ---------- ۸۶

۴۵- عوامل مغفرت در قرآن ---------- ۸۷

۴۶- دعای انبیا و فرشتگان ---------- ۸۹

۴۷- دوزخیان و آرزوی بازگشت ---- ۹۱
۴۸- قضاوت عادلانه ---- ۹۲
۴۹- جلوه های ظلم ---- ۹۲
۵۰- علّت سریع الحساب بودن خداوند ---- ۹۴
۵۱- آداب دعا ---- ۹۵
۵۲- علل مستجاب نشدن برخی دعاها ---- ۹۵
۵۳- وسایل آرامش در قرآن ---- ۹۷
۵۴- اسلام و تفریح ---- ۹۸
۵۵- مراحل علم ---- ۹۹
۵۶- موضع گیری کفار در برابر رسول خدا ---- ۱۰۰
۵۷- ابزارهای وسوسه شیطان ---- ۱۰۱
۵۸- نداهای قیامت ---- ۱۰۱
۵۹- مراحل خداشناسی ---- ۱۰۳
۶۰- سیمای حق ---- ۱۰۴
۶۱- علل مهم تر بودن آخرت ---- ۱۰۵
۶۲- گناهان کبیره ---- ۱۰۶
۶۳- معنی گمراه کردن الهی ---- ۱۰۷
۶۴- راه های نزول وحی ---- ۱۰۸
۶۵- ویژگی های قرآن ---- ۱۰۸
۶۶- مراحل تسلّط شیطان ---- ۱۱۰
۶۷- آثار اعراض از یاد خدا ---- ۱۱۲
۶۸- زنان قرآنی ---- ۱۱۳
۶۹- دلایل بعثت انبیا ---- ۱۱۵
۷۰- نارفیقان و دوستان ناصالح ---- ۱۱۵
۷۱- ویژگی های نعمت های بهشتی ---- ۱۱۷
۷۲- قرآن کتابی مبارک ---- ۱۱۸

۷۳- قرآن و بیان اعضای بدن پیامبر ----- ۱۱۸

۷۴- هواپرستی ----- ۱۲۰

۷۵- کتاب و پرونده های قیامت ----- ۱۲۲

درباره مرکز ----- ۱۲۴

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۱۰

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ –

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: .Mohsen Gharaati. Radiance of light

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-.تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم»

۱- اهمیّت انگیزه و نیّت

پرتوی از نور (۱۰) » اهمیّت انگیزه و نیّت

فَلَمَّآ أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِینِ * وَنَادَیْنَاهُ أَن یَآ إِبْرَاهِیمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْیَآ إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ

(سوره صافّات آیات ۱۰۳ - ۱۰۵)

پس چون هر دو (ابراهیم و اسماعیل) تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه ی فرزند را بر خاک نهاد (تا ذبحش کند)، او را ندا دادیم که ای ابراهیم!حقّاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم (و نیّت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می کنیم).

در فرهنگ قرآن ومکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه ونیّت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیّت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است. «نیّه المؤمن خیر من عمله»(۱) از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته امّا مورد ستایش و

پاداش واقع شده است را ذکر می کنیم:

۱- ۱) کافی، ج ۲، ص ۸۴ .

* از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قد صدقت الرؤیا»

* اویس قرنی برای دیدار پیامبرصلی الله علیه وآله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد امّا زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.

* گروهی از یاران پیامبر وسیله ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند.(۱)

* افرادی که خدا بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. «یبدّل اللّه سیّئاتهم حسنات»(۲)

* کسانی که چون با محبّت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می کنند. «من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیدا»(۳)

* گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می شود. «اضعافا مضاعفه»

۲- کارهای نیکِ مورد انتقاد

پرتوی از نور (۱۰) » کارهای نیکِ مورد انتقاد

در قرآن کارهای نیکی مورد انتقاد واقع شده است، از جمله:

* کارهایی که با نیّت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الّذینهم یُراؤن... ویل للمصلّین»(۴)

* کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه ای که در کنارش منّت باشد. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی»(۵)

۱- ۲) توبه، ۹۲.

۲- ۳) فرقان، ۷۰.

۳- ۴) بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

۴- ۵) ماعون، ۴.

۵- ۶) بقره، ۲۶۴.

* کاری که با شیوه ی غلط انجام شود. گروهی ماه های حرام را که در آن جنگ و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا به جا می کردند. «یُحلّونه عاما و یحرّمونه عاما»(۱)

* کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره ی آنان فرمود: «حبطت اعمالهم»(۲) کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.

* کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می فرماید: آنان خیال می کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. «یحسبون انهم یحسنون صنعا»(۳)

۳- سرنوشت امّت های پیشین

پرتوی از نور (۱۰) » سرنوشت امّت های پیشین

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ * وَثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لْئَيْكَهِ أُوْلَئِكَ الْأَحْزَابُ * إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ (سوره ص آیات ۱۲ - ۱۴)

پیش از این کفّار (مکّه نیز،) قوم نوح و عاد و فرعونِ صاحب قدرت، انبیا را تکذیب کردند. (همان گونه که) قوم ثمود و لوط و اصحاب بیشه (که قوم حضرت شعیب بودند) آنان نیز احزابی بودند (که انبیا را تکذیب کردند). هر یک از این گروهها، رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی در مورد آنان تحقّق یافت.

در این چند آیه به سرنوشت شوم امّت های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده است تا هم کفّار زمان پیامبر

۱- ۷) توبه، ۳۷.

۲- ۸) بقره، ۲۱۷.

۳- ۹) کهف، ۱۰۴.

اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

* قوم نوح در آب غرق شدند، «فاخذهم الطوفان»(۱) خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

* قوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله ی تند بادی سخت از پای درآمدند، «فاهلکوا بریح صَرصر عاتیه»(۲) با بادی پر صدا، سرد و طغیانگر هلاک شدند.

* قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، «اغرقنا آل فرعون»(۳) ما آل فرعون را غرق کردیم.

* قوم ثمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه ای آسمانی نابود شدند، «انا ارسلنا علیهم صیحه واحده فکانوا کهشیم المحتظر»(۴) با صیحه ای آنگونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چهار پایان است در آمدند.

* قوم لوط با زلزله و سنگ های آسمانی، «انا ارسلنا علیهم حاصبا»(۵) ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

* اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. «فانتقمنا منهم»(۱۵) ما از آنان انتقام گرفتیم.

۱۵) حجر، ۷۹ .

ص: ۱۳

۱- ۱۰) عنکبوت، ۱۴ .

۲- ۱۱) حاقّه، ۶ .

۳- ۱۲) بقره، ۵۰ .

۴- ۱۳) قمر، ۳۱ .

۵- ۱۴) قمر۵۴ .

۴– کمالات حضرت داود

پرتوی از نور (۱۰) » کمالات حضرت داود

إِصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِ ّوَالْإِشْرَاقِ

(ای پیامبر!) بر آن چه می گویند شکیبا باش و بنده ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، امّا با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت. همانا ما کوه ها را رام کردیم تا شامگاهان و بامدادان، همراه او تسبیح گویند.

وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ * وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ (سوره ص آیات ۱۷ - ۲۰)

و پرنـدگان را (نیز) گرد آورده (و تسـخیر او کردیم) تا همگی به داود رجوع کننـد (و در ذکر خـدا با او هماهنگ گردند). و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

در این آیات، برای حضرت داود ده کمال مطرح شده است:

الف) الگوی صبر برای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله. «و اصبر علی مایقولون واذکر عبدنا داود»

ب) بندگی خداوند. «عبدنا»

ج) قدرت داشتن. «انّا سخّرنا الجبال معه»

د) بازگشت به خدا و انابه های پی در پی. «انه اوّاب»

ه) تسخیر کوه ها و هم نوایی آنها با او. «یسبّحن معه»

و) عرضه ی پرندگان بر او. «و الطیر محشوره»

ز) هم نوایی آنها در انابه با او. «کلّ له اوّاب»

ح) حاکمیّت و حکومت. «شددنا ملکه»

ط) حکمت الهی. «آتیناه الحکمه»

ی) داوری حقّ و فیصله دادن به اختلافات. «فصل الخطاب»

۵- پرندگان در قرآن

پرتوی از نور (۱۰) » پرندگان در قرآن

در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است، از جمله:

الف) ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فخذ اربعه من الطیر»(۱) که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می گیرند.

ب) یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نَفَس حضرت حیات گرفت. «انّی اخلق لکم من الطین کهیئه الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً»(۲)

ج) در این آیه پرندگان هم نوا با داود می شوند. «والطیر محشوره»

د) هدهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه رسانی کرد. «اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم»(۳)

ه) پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می دانند. «علّمنا منطق الطیر»(۴)

و) پرندگانی که وسیله ی نابودی دشمنان می شوند. «و ارسل علیهم طیراً ابابیل»(۵)

ز) پرندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «کلّ قد علم صلوته و تسبیحه»(۲۱)

۲۱) نور، ۴۱ .

۱- ۱۶) بقره، ۲۶۰ .

۲- ۱۷) مائده، ۱۱۰ .

۳- ۱۸) نمل، ۲۸.

۴- ۱۹) نمل، ۱۶ .

۵- ۲۰) فیل، ۳ .

۶- اهمّیت قرآن و تدّبر در آن

پرتوی از نور (۱۰) » اهمّیت قرآن و تدّبر در آن

كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُواْ ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ(سوره ص آیه ۲۹)

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

تدبّر در قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا:

* کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند سزاوار تحقیر الهی است. «أفلا یتدبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها»(۱)

* عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. «... کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون»(۲)

* کتاب آسمانی را باید با جدّیت گرفت. «خذ الکتاب بقوّه»(۳)

* کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار می گیرند. «و قال الرسول یا ربّ ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا»(۴)

* امام سجّادعلیه السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم احساس غربت نمی کنم. «لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی»(۵)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی رسد. «بحراً لا یدرک قعره»(۶)

ص: ۱۶

۱- ۲۲) محمّد، ۲۴ .

۲- ۲۳) آل عمران، ۷۹ .

۳- ۲۴) مریم، ۱۲.

۴- ۲۵) فرقان، ۳۰.

۵- ۲۶) کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۶- ۲۷) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

* امام خمینی قدس سره به شدّت تأسّف می خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدّبر در قرآن نکرده است،(۱) همان گونه که مرحوم ملّاصدرا در تفسیر سوره ی واقعه این تأسّف را دارد.

۷- روح و ارتباط آن با بدن

پرتوی از نور (۱۰) » روح و ارتباط آن با بدن

أللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَا وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَامِهَا فَیُمْسِکُ الَّتِی قَضَی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَیُرْسِلُ الْأُخْرَی إِلَی أَجَلٍ مُّسَمّیً إِنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ(سوره زمر آیه ۴۲)

خداوند است که جان ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می گیرد، و (جان) آن را که نمرده است در هنگام خواب (می گیرد)، پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می دارد و جان های دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدّتی معین (به جسم آنان) باز می گرداند. بی شک در این (گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری)، برای گروهی که فکر می کنند نشانه هایی بزرگ (از قدرت خدا) وجود دارد.

سؤال: هنگام مرگ که روح از بدن جدا می شود کجا می رود؟

پاسخ: هنگام مرگ، روح به بدنی مثل همین بدن که نامش قالب مثالی است ملحق و در برزخ با آن بدن، کامیاب یا عذاب می شود و در خواب نیز، روح با همان بدن سبک و قالب مثالی رؤیا می بیند و به اطراف می رویم.

جسم انسان در حکم یک اتومبیل و روح در حکم راننده ی آن است؛

۱- ۲۸) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان، که این، حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می شود و می رود که این حالت خواب است. زیرا قلب و معده و کلیه کار می کنند ولی روح جدا می شود و به بَدَنی مشابه ملحق شده و به اطراف می رود. این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می کنیم و قالب مثالی نام گزاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می تواند در آسمان ها پرواز و در اقیانوس ها شنا و در یک لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی هم ماشین خاموش و هم راننده جدا می شود که این حالت مرگ است.(۱)

۸- آیه ای سراسر لطف و مهربانی

پرتوی از نور (۱۰) » آیه ای سراسر لطف و مهربانی

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَاتَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ(سوره زمر آیه ۵۳)

بگو: «ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید، همانا خداوند همه ی گناهان را می بخشد، زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

در تمام کلمات این آیه لطف و مهر الهی نهفته است:

۱. پیام بشارت را رسول خدا صریحاً اعلام کند. «قل»

۱- ۲۹) اینجانب در کتاب معاد در بحث برزخ در این زمینه مطالبی آورده ام.

۲. خداوند انسان را مخاطب قرار داده است. «یا»

۳. خداوند همه را بنده ی خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. «عبادی»

۴. گناهکاران بر خود ستم کرده اند و به خدا ضرری نرسانده اند. «اسرفوا علی انفسهم»

۵. یأس از رحمت، حرام است. «لا تقنطوا»

۶. رحمت او محدود نیست. «رحمه اللّه» («رحمه اللّه» به جای «رحمتی» رمز جامعیّت رحمت است، چون لفظ «اللّه» جامع ترین اسم اوست).

۷. وعده ی رحمت قطعی است. «ان اللّه»

۸. کار خداوند بخشش دائمی است. «یغفر»

۹. خداوند همه ی گناهان را می بخشد. «الذنوب»

۱۰. خداوند بر بخشش همه ی گناهان تأکید دارد. «جمیعاً»

۱۱. خدا بسیار بخشنده و رحیم است. «انه هو الغفور الرحیم»

۹- انواع جدال و گفتگو و آداب آن

پرتوی از نور (۱۰) » انواع جدال و گفتگو و آداب آن

مَا يُجَادِلُ فِی ءَايَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلَادِ(سوره غافر آیه ۴)

جز کسانی که کفر ورزیدند کسی در آیات خداوند جدال و ستیزه نمی کند پس تحرّك آنان در شهرها تو را نفریبد.

جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنانکه کفّار به حضرت نوح می گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می کنی. «یا

نوح قد جادلتنا فاكثرت جدالنا»(۱)

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حقّ، انواع طرح های انحرافی و باطل را به میان می آورد. «و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحقّ»(۲)

در مسایل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛ «و لا تجادلوا اهل الکتاب الاّ بالّتی هی احسن»(۳)

«جادلهم بالتی هی احسن»(۴)

نمونه هایی از جدال نیکو

* حضرت ابراهیم علیه السلام نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمرود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمرود مبهوت شد.(۵)

* قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می گیرم. حتّی به آنان فرموده که از هر کس می خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتّی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد.(۶)

۱- ۳۰) هود، ۳۲.
۲- ۳۱) غافر، ۵ .
۳- ۳۲) عنکبوت، ۴۶.
۴- ۳۳) نحل، ۱۲۵.
۵- ۳۴) مضمون آیه ۲۵۸ بقره.
۶- ۳۵) مضمون آیه ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

جدال باطل با تحریک شیطان است. «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم»(۱)

مفاسد جدال:

۱. سبب گمراهی است. «ما ضلّ قومٌ بعد هدیً کانوا علیه الاّ اوتوا الجَدَل»(۲) هیچ گروه هدایت شده ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال های ناروا.

۲. سبب قهر الهی است. «من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط اللّه حتّی ینزع»(۳) هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل بپردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بر دارد.

۳. مایه ی پشیمانی است. «ایاک و اللجاجه فان اوّلها جهل و آخرها الندامه»(۴) از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

روش گفتگو و جدال نیکو

۱. از رقیب، دلیل بخواهد. «قل هاتوا برهانکم»(۵)

۲. از اوّل خود را برتر نبیند. «انّا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین»(۶)

۳. آن چه را حقّ است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر»(۷)

۴. به رقیب، فرصت فکر کردن بدهد. «و ان احد من المشرکین

۱- ۳۶) انعام، ۱۲۱.

۲- ۳۷) نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴۸.

۳- ۳۸) همان، حدیث ۲۸۶۵.

۴- ۳۹) همان، حدیث، ۱۰۰۸.

۵- ۴۰) بقره، ۱۱۱.

۶- ۴۱) سبأ، ۲۴.

۷- ۴۲) بقره، ۲۱۹.

استجارک فاجره»(۱)

۵. ادب و متانت را رعایت کند. «لا تسبّوا الّذین یدعون من دون اللّه عدوّاً»(۲)

۶. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فریق منهم»(۳)

۷. سخن منطقی بگوید. «قولاً سدیدا»(۴)

۸. سخن نرم بگوید. «قولاً لیّنا»(۵)

۱۰- عرش چیست؟

پرتوی از نور (۱۰) » عرش چیست؟

أَلَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَّحْمَهً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُواْ وَاتَّبَعُواْ سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ(سوره غافر آیه ۷)

کسانی که عرش (خدا) را حمل می کنند وآنان که اطراف آن هستند، پروردگارشان را با سپاس و ستایش تسبیح کرده (و به پاکی یاد می کنند) و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند (از خداوند) آمرزش می خواهند (ومی گویند:) پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن.

در قرآن بیست مرتبه به عرش خدا اشاره شده است. در لغت، «عَرش»، تختِ پایه بلند و «کرسیّ» تخت پایه کوتاه است. وقتی می خوانیم: «وسع کرسیّه السموات و الارض» کرسی او هستی را در بر گرفته، پس عرش او چگونه است؟

ص: ۲۲

۱- ۴۳) توبه، ۶.

۲- ۴۴) انعام، ۱۰۸.

۳- ۴۵) آل عمران، ۲۳.

۴- ۴۶) احزاب، ۷۰.

۵- ۴۷) طه، ۴۴.

عرش یـا کنـایه از مرکز قـدرت الهی است و یـا مرکز صـدور احکـام الهی و مراد از «حاملان عرش» فرشـتگانی هسـتند که تعدادشان هشت نفر معرّفی شده است. «یحمل عرش ربّک فوقهم یومئذ ثمانیه»(۱)

گفتنی است که حقیقت عرش برای مـا روشن نیست ولی از مجموع آیـات شایـد بتوان این مسأله را دریـافت که جهـان هستی دارای یـک مرکز است و خداونـد بر آن مرکز احـاطه ی کامـل دارد. «اسـتوی علی العرش» و اجرای اراده ی الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، همان علم است که خداونـد پیامبرانش را از آن آگاه کرده است. «العرش هو العلم الّذی اطلع اللّه علیه انبیائه و رسله»(۲)

در کنار کلمه عرش آیاتی مطرح است که در جمع بندی آنها انسان به مرکز فرماندهی می رسد نظیر:

«استوی علی العرش»

«یغشی اللیل النهار... له الخلق و الامر»(۳)

«یدبّر الامر»(۴)

«... یفصّل الایات»(۵)

«یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها»(۶)

ص: ۲۳

---

۱ – ۴۸) حاقّه، ۷.

۲– ۴۹) معانی الاخبار، ص ۲۹.

۳– ۵۰) اعراف، ۵۴.

۴– ۵۱) یونس، ۳.

۵– ۵۲) رعد، ۲.

۶– ۵۳) حدید، ۴.

گردش شب و روز و تـدبیر امور و تفصیـل آیـات و آگـاهی از تمـام ذرّات هسـتی و آنچه از آسـمان نـازل می شود و آنچه به آسمان بالا می رود، رمز آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می شود.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: عرش، حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، ماننـد تخت نیست بلکه امر محدودی است که با تدبیر الهی اداره می شود. «لیس العرش کهیئه السّریر و لکنه شـی ء محدود مدبّر»(۲) ودر روایـت دیگری فرمـود: عرش و کرسـی، از بزرگ ترین درهـای عـالم غیب هستند. «العرش و الکرسی بابان من اکبر ابواب الغیوب»

مراد از عرش، تخت جسمی نیست، زیرا تخت روی آب بنـد نمی شـود. «و کـان عرشه علی المـاء»(۳) بلکـه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسـمان نبود و جهان یکسـره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان ها و زمین ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان ها منتقل شد.

۱۱- پیامبران و نصرت الهی

پرتوی از نور (۱۰) » پیامبران و نصرت الهی

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَیَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ(سوره غافر آیه ۵۱)

۱- ۵۴) تفسیر المیزان.

۲- ۵۵) توحید صدوق، باب ۴۸.

۳- ۵۶) هود، ۷.

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به پا می خیزند یاری می کنیم.

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه ای از آن را می آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می فرماید: «انّا لننصر رسلنا و الذّین آمنوا فی الحیاه الدنیا» و آیه ی «ان تنصروا اللّه ینصرکم»

* نصرت نوح علیه السلام: «فنجّیناه و من معه فی الفلک »(۱) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

* نصرت ابراهیم علیه السلام: «یا نار کونی برداً وسلاما»(۲) ای آتش! بر ابراهیم سرد وسلامت باش.

* نصرت لوطعلیه السلام: «اذ نجیناه واهله اجمعین»(۳) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.

* نصرت یوسف علیه السلام: «و کذلک مکنا لیوسف فی الارض یتبوأ منها حیث یشاء»(۴) و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر جای آن را که می خواهد برگزیند.

* نصرت شعیب علیه السلام: «نجّینا شعیباً و الذّین آمنوا معه»(۵) ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت صالح علیه السلام: «نجّینا صالحاً و الذّین آمنوا معه»(۶) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت هودعلیه السلام: «نجینا هوداً والذّین آمنوا معه»(۷) ما هود

۱- ۵۷) یونس، ۷۳.

۲- ۵۸) انبیاء، ۶۹.

۳- ۵۹) صافّات، ۱۳۴.

۴- ۶۰) یوسف، ۵۶.

۵- ۶۱) هود، ۹۴.

۶- ۶۲) هود، ۶۶.

۷- ۶۳) هود، ۵۸.

و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت یونس علیه السلام: «و نجیناه من الغم»(۱) ما یونس را از غم نجات دادیم.

* نصرت موسی علیه السلام: «و انجینا موسی و من معه اجمعین»(۲) ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

* نصرت عیسی علیه السلام: «انّی متوفّیک و رافعک الیّ»(۳) من تو را می گیرم و به سوی خود بالا می برم.

* نصرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله: «انّا فتحنا لک فتحاً مبینا»(۴) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

* نصرت مؤمنان: «و لقد نصرکم اللّه ببدر و انتم اذلّه»(۵) همانا خداد شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

«ثم انزل اللّه سکینه علی رسوله و علی المؤمنین»(۶) خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد.

«هو الذّی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا»(۷) اوست که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

در سوره ی انبیاء درباره ی دعای حضرت نوح و یونس و زکریّا و ایّوب می خوانیم: همین که خدا را ندا کردند، دعایشان مستجاب شد: «فاستجبنا»(۸) و در سوره ی شوری آیه ۲۶ می خوانیم: «و یستجیب الذّین آمنوا و عملوا الصالحات» خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند

۱- ۶۴) انبیاء، ۸۸.

۲- ۶۵) شعراء، ۶۵.

۳- ۶۶) آل عمران، ۵۵.

۴- ۶۷) فتح، ۱.

۵- ۶۸) آل عمران، ۱۲۳.

۶- ۶۹) توبه، ۲۶.

۷- ۷۰) فتح، ۴.

۸- ۷۱) انبیاء، ۷۶، ۸۴، ۸۸ و ۹۰.

مستجاب می فرماید.

۱۲- جلوه های مختلف نصرت الهی

پرتوی از نور (۱۰) » جلوه های مختلف نصرت الهی

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها «و لیربط علی قلوبکم»(۱)، «یثبت اللّه الّذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا»(۲)

گاهی با استجابت دعا، «فاستجاب له ربّه»(۳)، «رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیّارا»(۴)

گاهی با معجزه و استدلال، «ارسلنا رسلنا بالبینات»(۵)

گاهی با عطای حکومت، «اتینا ال ابراهیم ملکا عظیما»(۶)

گاهی با غلبه در جنگ، «و لقد نصرکم اللّه فی مواطن کثیره»(۷)

گاهی با سکینه و آرامش قلب، «فَاَنزل اللّه سکینته علیه و ایدّه بجنود لم تروها»(۸)

گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، «فَاَغرقناهم»(۹)

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، «الن یکفیکم ان یمدکم ربّکم بثلاثه الاف من الملائکه منزلین»(۱۰)

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، «و قذف فی قلوبهم الرعب»(۱۱)

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، «لیظهره علی

۱- ۷۲) انعام، ۱۱.

۲- ۷۳) ابراهیم، ۲۷.

۳- ۷۴) یوسف.

۴- ۷۵) نوح، ۲۶.

۵- ۷۶) حدید، ۲۵.

۶- ۷۷) نساء، ۵۴.

۷- ۷۸) توبه، ۲۵.

۸- ۷۹) توبه، ۴۰.

۹- ۸۰) اعراف، ۱۳۶.

۱۰- ۸۱) آل عمران، ۱۲۴.

۱۱- ۸۲) حشر، ۲.

الدین کلّه»(۱)

گاهی با نجات از خطرها، «فانجیناه و اصحاب السفینه»(۲)

و گاهی با خنثی کردن حیله ها و خدعه ها، «و انّ اللّه موهن کید الکافرین»(۳)

۱۳- استغفار انبیا

پرتوی از نور (۱۰) » استغفار انبیا

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (سوره غافر آیه ۵۵)

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده های خداوند حقّ است و برای گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان، سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح کن.

در قرآن کریم، آیاتی از استغفار پیامبران سخن می گوید، در این جا برخی از آنها را ذکر می کنیم:

* استغفار حضرت آدم: «ربّنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا»(۴) پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.

* استغفار حضرت موسی: «ربّ انی ظلمت نفسی فاغفرلی»(۵) پروردگارا! به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش.

* استغفار حضرت سلیمان: «ربّ اغفرلی وهب لی ملکاً»(۶) پروردگارا! مرا بیامرز و حکومت بی نظیری به من مرحمت کن.

۱- ۸۳) صف، ۹.

۲- ۸۴) عنکبوت، ۱۵.

۳- ۸۵) انفال، ۱۸.

۴- ۸۶) اعراف، ۲۳.

۵- ۸۷) قصص، ۱۶.

۶- ۸۸) ص، ۳۵.

* استغفار حضرت نوح: «ربّ اغفرلی ولوالدیّ»(۱) پروردگارا! من و والدین مرا بیامرز.

* اســتغفار حضـرت داود: «و ظـنّ داود انمـا فتنّاه فاسـتغفر ربّـه»(۲) داود متـوجّه شــد کـه مــا او را آزمــایش کردیـم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.

* اسـتغفار حضـرت یونس: «سـبحانک انی کنت من الظالمین»(۳) یـونس (در شـکم مـاهی) گفت: خداونـدا تو منزّهی من از ستمکارانم.

* استغفار حضرت محمّد صلی الله علیه وآله «و استغفر لذنبک»(۹۲) برای گناهت استغفار کن.

اگر شـما با یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شویـد، تنها اجسام بزرگ را خواهید دید ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شویـد یک هسـته ی خرما یا کوچک تر از آن را هم خواهید دید. اگر نور ایمان در انسان کم باشد، انسان تنها گناهان بزرگ را می بینـد ولی اگر نور ایمـان در وجودش بیشتر باشـد لغزش هـای کوچک را نیز خواهـد دیـد و از آنها دوری خواهـد کرد. پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان

کوچک نیز دوری می کردند. به همین جهت می گوییم آنان معصوم بودند.

۹۲) غافر، ۵۵.

۱- ۸۹) نوح، ۲۸.

۲- ۹۰) ص، ۲۴.

۳- ۹۱) انبیاء، ۸۷.

۱۴- رفتار پیامبرصلی الله علیه وآله با مردم

پرتوی از نور (۱۰) » رفتار پیامبرصلی الله علیه وآله با مردم

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَیْنَا یُرْجَعُونَ(سوره غافر آیه ۷۷)

پس (ای پیامبر!) صبر کن که وعده ی خداوند حقّ است. پس هرگاه بخشی از آن چه را به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم، یا (پیش از آن) تو را از دنیا ببریم (در هر صورت) به سویما باز می گردند (و عذاب را می چشند).

تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته ی اوّل: آیاتی که درباره ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می گوید.

دسته ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و نااهلان نازل شده است.

در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

دسته ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

«فاصبر» (آیه ی مورد بحث).

«و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین»(۱) بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستر.

«و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم»(۲) بر آنان درود فرست (و

ص: ۳۰

۱- ۹۳) شعراء، ۲۱۵.

۲- ۹۴) توبه، ۱۰۳.

دعا کن) زیرا دعای تو، مایه ی آرامش آنان است.

«ادع الی سبیل ربّک بالحکمه و الموعظه الحسنه»(۱) با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

«فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم»(۲) آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با آنان مشورت کن.

«اِدفع بالتی هی احسن»(۳) بدی را با نیکی دفع کن.

«تَعالَوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم»(۴) بیایید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما یکسان است.

«فبایعهن و استغفر لهن»(۵) با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آمرزش نما.

«قل اذن خیر لکم»(۶) بگو گوش دادن او به نفع شما است.

«اذا جاءک الّذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم»(۷) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

«لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضّوا من حولک»(۸) اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

«و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»(۹) اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.

«بشّر المؤمنین بان لهم من اللّه فضلاً کبیراً»(۱۰) مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

۱- ۹۵) نحل، ۱۲۵.

۲- ۹۶) آل عمران، ۱۵۹.

۳- ۹۷) فصّلت، ۳۴.

۴- ۹۸) آل عمران، ۶۴.

۵- ۹۹) ممتحنه، ۱۲.

۶- ۱۰۰) توبه، ۶۱.

۷- ۱۰۱) انعام، ۵۳.

۸- ۱۰۲) آل عمران، ۱۵۹.

۹- ۱۰۳) انفال، ۶۱.

۱۰- ۱۰۴) احزاب، ۴۷.

دسته ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با نااهلانی که قابل هدایت نیستند.

«فاعرض عنهم»(۱) از آنها روی بگردان.

«فلا تطع المکـذبین ودّوا لو تدهن فیدهنون»(۲) از تکـذیب کننـدگان اطاعت مکن که آنها دوست دارنـد نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهند. (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حقّ)

«جاهد الکفّار و المنافقین و اغلظ علیهم»(۳) با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیری.

«هم العدو فاحذرهم»(۴) آنان دشمنان تو هستند، از آنها برحذر باش.

«لئن لم ینته المنـافقون و الـذّین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المـدینه لنغرینـک لهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلاً»(۵) اگر منـافقین و آنهـا که در دلهایشـان بیماری است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مـدینه پخش می کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنها می شورانیم و جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

«لاـ تصل علی احـد منهم مات ابـدا و لا تقم علی قبره»(۶) بر مرده ی هیـچ یـک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و اسـتغفار) برابرش نایست.

«ذرهم فی خوضهم یلعبون»(۷) آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

۱- ۱۰۵) سجده، ۳۰.

۲- ۱۰۶) قلم، ۸ – ۹.

۳- ۱۰۷) توبه، ۷۳.

۴- ۱۰۸) منافقون، ۴.

۵- ۱۰۹) احزاب، ۶۰.

۶- ۱۱۰) توبه، ۸۴.

۷- ۱۱۱) انعام، ۹۱.

«لا تقم فیه»(۱) در آن (مسجد ضرار) هرگز (به نماز) نایست.

«لا تطع الکافرین و المنافقین و دَع اذاهم»(۲) از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

۱۵- روش برخورد با مخالفان

پرتوی از نور (۱۰) » روش برخورد با مخالفان

وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَلَا السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ

(سوره فصّلت آیه ۳۴)

و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوه ی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می شود).

مخالفان به چند دسته تقسیم می شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

* گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حقّ قرار می گیرند و دشمنی می کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می دهد.

در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

۱. و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت آمیز یا سلام گویند. «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما»(۳)

۲. و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند.

۱- ۱۱۲) توبه، ۱۰۸.

۲- ۱۱۳) احزاب، ۴۸.

۳- ۱۱۴) فرقان، ۶۳.

«و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما»(۱)

* گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

شک در مورد خداوند. «أفی اللّه شک...»(۲)

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. «ان کنتم فی ریب من البعث»(۳)

تردید در مورد نزول وحی وکتب آسمانی بر پیامبر. «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا»(۴)

* گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. «انّا کنّا لخاطئین... لا تثریب علیکم الیوم»(۵)

هابیل، در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی زنم. «لئن بسطت الیّ یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک»(۶)

* گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیّت و رفاه و کامیابی های مادّی است. در این موارد اتمام حجّت کافی است و آیات «ذرهم»(۷) (آنان را به حال خود واگذار) و «اعرض عنهم»(۸) (از آنان رویگردان و دوری کن) مطرح است.

۱- ۱۱۵) فرقان، ۷۲.

۲- ۱۱۶) ابراهیم، ۱۰.

۳- ۱۱۷) حج، ۵ .

۴- ۱۱۸) بقره، ۲۳.

۵- ۱۱۹) یوسف، ۹۱ - ۹۲.

۶- ۱۲۰) مائده، ۲۸.

۷- ۱۲۱) انعام، ۹۱ ؛ حجر، ۳.

۸- ۱۲۲) مائده، ۴۲ ؛ نساء، ۶۳ و ۸۱.

* گـاهی مخـالفت، در قـالب کارشـکنی و هَجو و تضـعیف ایمـان مردم است که برخورد بـا این گروه را آیـات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می کند:

– «واغلظ علیهم»(۱) با سختی و شدّت با کفّار برخورد کن.

– «اذا سـمعتم آیات اللّه یکفر بها و یسـتهزء بها فلاتقعدوا معهم حتّی یخوضوا فی حدیث غیره»(۲) و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورند و آنان را به مسخره می گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر بپردازند.

– «لا تتخذوا الیهود و النصاری اولیاء»(۳) یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

– «اخذوا و قتّلوا تقتیلا»(۴) کفّار را بگیرید و به شدّت به قتل رسانید.

* گـاهی دشـمنی آنان با دست بردن به اسـلحه و مبارزه ی مسـلحانه است که قرآن می فرمایـد: «فاعتـدوا علیه بمثل ما اعتـدی علیکم...»(۵) همان گونه آنان بر شما تعدّی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

بعضـی در تفسیر آیه ی ۴۰ سوره ی شوری «و جزاء سیّئه سیئه مثلها» گفته انـد: مراد این است که اگر بـدی کسـی را با بـدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه ی ۴۳ همان سوره می فرماید: «و لمن صبر و غفر انّ ذلک لمن عزم الامور»

۱– (۱۲۳) توبه، ۷۳.

۲– (۱۲۴) نساء، ۱۴۰.

۳– (۱۲۵) مائده، ۵۱ .

۴– (۱۲۶) احزاب، ۶۱.

۵– (۱۲۷) بقره، ۱۹۴.

و کسی که تحمّل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.

۱۶- ریشه حوادث تلخ و شیرین

پرتوی از نور (۱۰) » ریشه حوادث تلخ و شیرین

مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (سوره فصّلت آیه ۴۶)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد، پس به سود خود اوست، و هر کس بدی کند پس بر علیه خویش عمل کرده است، وپروردگار تو به مردم ستم نمی کند.

ریشه ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. «مَن عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها» وبه دیگران نسبت ندهید:

به خدا نسبت ندهید. چنانکه قرآن می فرماید: همین که انسان را پروردگارش آزمایش و اکرام نماید، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته و در شرایط دیگر گوید: پروردگارم مرا خوار کرد. «ربّ اکرمن... ربّ اهانن» امّا قرآن پاسخ می دهد: چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. «کلا بل لا تکرمون الیتیم»(۱)

به مردم نسبت ندهید. چنانکه در قیامت مستضعفان به مستکبران می گویند: «لولا انتم لکنا مؤمنین»(۲) شما مقصّرید، اگر شما نبودید، ما ایمان می آوردیم.

به نیاکان منسوب نسازید. هنگامی که به منحرفان گفته

۱- ۱۲۸) فجر، ۱۵ - ۲۰.

۲- ۱۲۹) سبأ، ۳۱.

می شود از آنچه خداونـد نازل کرده پیروی کنیـد گویند: «نتّبع ما وجدنا علیه اباءنا»(۱) ما از آنچه پـدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم.

به انبیا نسبت ندهید. چنانکه کفّار انبیا را مقصّر می دانستند و به آنان می گفتند: «انّا تطیّرنا بکم»(۲) ما وجود شما را شوم می دانیم و تمام بدبختی های ما از سوی شماست.

به والـدین منسوب ندانید. همان گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را برای اطاعت از والدین مقرّر کرده و می فرمایـد: «وان جاهـداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما»(۳) اگر پـدر و مادرت تلاش کردنـد که بـدون علم به سراغ غیر خدا روی، هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید. چنانکه قرآن می فرماید: «لا ینفعکم شیئاً و لا یضرّکم»(۴) این بت ها هیچ سود و زیانی به شما نمی رسانند.

به جنسیّت و مرد و زن بودن نسبت ندهیـد. زیرا قرآن می فرماید: «مَن عمل صالحاً»(۵) یعنی اصل عمل است، از هر کس که صورت پذیرد.

به شیطان نسبت ندهید. چنانکه شیطان می گوید: مرا مقصّر ندانید و ملامت نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید، «دعوتکم فاستجبتم»(۶) این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

ص: ۳۷

۱- ۱۳۰) لقمان، ۲۱.

۲- ۱۳۱) یس، ۱۸.

۳- ۱۳۲) لقمان، ۱۵.

۴- ۱۳۳) انبیاء، ۶۶.

۵- ۱۳۴) فصلت، ۴۶.

۶- ۱۳۵) ابراهیم، ۲۲.

به رفیق نسبت ندهید. چنانکه در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و می گویند: شما بودید که با سوگند و قدرت (به عنوان خیر و صلاح) به سراغ ما می آمدید، ولی آنان پاسخ می دهند: «بل لم تکونوا مؤمنین»(۱) بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیط نسبت ندهید. همان گونه که زن فرعون در محیط طاغوت و ترس و ثروت بود، امّا جذب هیچ یک نشد. «امرئه فرعون»(۲)، فرشتگان نیز به هنگام قبض روح بعضی که محیط را مقصّر می دانند می گویند: «ألم تک ارض اللّه واسعه»(۱۳۸) آیا زمین خداوند بزرگ نبود، چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟

۱۷– رزق و روزی

پرتوی از نور (۱۰) » رزق و روزی

لَهُ مَقَالِیدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَآءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ بِکُلِ ّشَیْ ءٍ عَلِیمٌ (سوره شوری آیه ۱۲)

کلیدهای آسمان ها و زمین برای اوست، برای هر که بخواهد رزق را توسعه می دهد و یا تنگ می گیرد، همانا او به هر چیز آگاه است (و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

«مقالید» جمع «مِقلید» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می تواند رزق را باز کرده یا ببندد.

کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض

ص: ۳۸

۱– ۱۳۶) صافّات، ۲۸.

۲– ۱۳۷) تحریم، ۱۱.

می شوند، نظیر باران که وسیله زنده شدن خاک و زمین می گردد، «فاحیی به الارض»(۱) گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می خوانیم: «اسئلك باسمك الّذی اذا دُعیت به علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرّحمه انفتحت...» خداوندا! تو را به آن اسمی می خوانم که اگر بر درهای بسته ی آسمان ها خوانده شود، با رحمت تو گشوده می شود.

توسعه یا تنگی رزق نشانه ی مهر یا قهر الهی نیست، زیرا قرآن می فرماید: «فلا تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید اللّه لیعذبهم بها»(۲) سرمایه و فرزند کفّار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند.

اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد. قرآن فرمان می دهد: «وابتغوا من فضل اللّه»(۳) به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

رزق همیشه مادّی نیست، چرا که در دعا می خوانیم: «اللّهم ارزقنی توفیق الطاعه و بُعد المعصیه» خداوندا! توفیق بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می فرماید:

«لئن شکرتم لازیدنّکم»(۴) اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می کند.

ص: ۳۹

۱- ۱۳۹) بقره، ۱۶۴.

۲- ۱۴۰) توبه، ۵۵ .

۳- ۱۴۱) جمعه، ۱۰.

۴- ۱۴۲) ابراهیم، ۷.

«استغفروا ربّکم... یرسل السماء علیکم مدرارا»(۱) از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می فرستد.

«و مَن یتّق اللّه یجعل له مَخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب»(۲) هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی کند، روزی می دهد.

۱۸- مزد رسالت پیامبر

پرتوی از نور (۱۰) » مزد رسالت پیامبر

ذَ لِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ قُلْ لَّا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی وَ مَن یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ(سوره شوری آیه ۲۳)

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت می دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکانم را نمی خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قل ما سألتکم من أجر فهو لکم»(۳)

ص: ۴۰

۱- ۱۴۳) هود، ۵۲ .

۲- ۱۴۴) طلاق، ۲ - ۳.

۳- ۱۴۵) سبأ، ۴۷.

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمـده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخـاب کنـد، «الاّ من شاء ان یتّخـذ الی ربّه سبیلا»(۱) و یـک بـار در آیه مورد بحث که می فرمایـد: «لاـ اسـئلکم علیه اجرا الاّ المودّه فی القربی» بنـابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خـدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الاّ» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین

مورد است.

بـا کمی تأمـل می فهمیم که بایـد راه خـدا و مودّت اهـل بیت یکی باشـد، زیرا اگر دو تـا باشـد، تنـاقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان مطالعه می کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیـامبر اسـلام از طرف خداونـد یک بار مأمور می شود که به مردم بگویـد: مزد من تنها انتخاب راه خـداست و بار دیگر مأمور می شـود که بگویـد: مزد من فقـط مودّت قربی است. در واقع بایـد این دو درخواست یکی باشـد. یعنی راه خـدا همـان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شـناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطـاعت، زیرا مودّت بـدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دسـتورات خود را از غیر اهل بیت پیامبرعلیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

۱- ۱۴۶) فرقان، ۵۷ .

امّا از نظر عقل. پاداش بایـد همسـنگ و هموزن عمل باشـد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هـدایت است، مزد یـک معصوم، سپردن کـار به معصوم دیگر است. مزد عـادل آن است که زحمـات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می گویـد: تا لطف هست بایـد تشـکّر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسـلام هدایت شده ایم بایـد مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسـبت به او مودّت و اطاعت داشـته باشـیم. آری، امروز هم باید نسـبت به حضـرت مهدی علیه السـلام مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را

بپردازنـد و نسبت به قربی مودّت داشـته باشـند، ولی مسـلمانان امروز یـا این وظیفه را ندارنـد و یـا قربایی نیست تا به او مودّت بورزنـد و مزد رسالت را بپردازنـد. البتّه مودّت حضـرت مهـدی علیه السـلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقـل انسـان از اینکه مودّت قربی پـاداش پیـامبری قرار گرفته که صـدها میلیون نفر را به هـدایت و سـعادت و فضـل کبیر الهی رسانـده می فهمـد که قربی و کسانی که مورد مودّت هسـتند، برترین افراد بشـر و معصومنـد. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی گیرد. نمی توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد

و هیچ فرقه ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم

نمی دانـد و هیـچ فرد یـا گروهی تـا کنون نه برای امامـان معصوم گنـاهی نقـل کرده و نه برای آن بزرگواران اسـتادی نام برده است.

عقـل می گویـد: گذاشـتن دست بشـر در دست غیر معصوم نه تنهـا ظلم به انسـانیّت است، بلکه ظلم به تمـام هسـتی است. زیرا هستی برای انسـان آفریـده شـده (تمـام آیـات «خلق لکم»، «سـخّر لکم» و «متاعـا لکم» نشـانه ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شـناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولایه»(۱) و اگر حضـرت علی علیه السـلام تقسـیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرّفی شده است، «قسیم الجنّه و النار»(۲) و اگر نماز بی ولایت پـذیرفته نمی شود،(۳) و اگر مودّت اهل بیت حسـنه است،(۴) و اگر زیارت و توسّل به آنان سـفارش شـده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنّت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند:

* «مَن مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً» هر که با دوستی

ص: ۴۳

۱- ۱۴۷) کافی، ج ۲، ص ۱۸.
۲- ۱۴۸) بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.
۳- ۱۴۹) بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.
۴- ۱۵۰) بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

آل محمّد از دنیا برود، شهید است.

* «مَن مات علی حبّ آل محمّد مات تائباً» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، توبه کننده است.

* «مَن مات علی حبّ آل محمّد مات مستکمل الایمان» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

* «مَن مات علی حبّ آل محمّد مات علی السنه والجماعه» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، طبق سنّت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می تواند هم وزنِ شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده است که:

«ألا ـ و مَن مات علی بغض آل محمّد جاء یوم القیامه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه اللّه»، هرکه با کینه و بغض آل محمّد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد مات کافرا» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد لم یشم رائحه الجنه» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قربی چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علیّ و فاطمه و فرزندانش، سپس اضافه

می کنـد که حضـرت فرمودند: «فاطمه بضـعه منّی یؤذینی ما یؤذیها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده و کیفر کسـانی که رسـول خـدا را اذیّت کننـد، در قرآن چنین آمـده است. «انّ الّـذین یـؤذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فی الدنیا و الاخره و اعدّ لهم عذاباً مهیناً»(۱)

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «و مَن یقترف حسـنه نزد له فیها حسناً» فرمود: «اقتراف الحسنه مودّتنا اهل البیت»(۲) کسب نیکی، مودّت ما اهل بیت است.

۱۹– شورا و مشورت

پرتوی از نور (۱۰) » شورا و مشورت

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ الصَّلَوَةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (سوره شوری آیه ۳۸)

و کسـانی که دعوت پروردگارشـان را اجـابت کرده و نمـاز را بر پـا داشـته و کارشـان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

طلحه و زبیر به حضـرت علی علیه السـلام گفتند: ما به شـرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضـرت فرمودند: «نظرتُ فی کتاب اللّه و سـنّه رسوله فامضیت ما دلاّنی علیه و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیه ولا رأی غیرکما ولو وقع حکم لیس فی کتاب اللّه بیانه ولا فی السـنّه برهانه و احتیـج الی المشاوره فیه لشاورتکما فیه»(۱۵۳)
من در کتاب خدا و سنّت رسول او نگاه می کنم هر

چه بود پیروی می کنم

۱– ۱۵۱) احزاب، ۵۷ .

۲– ۱۵۲) تفاسیر نمونه و صافی.

و نیـازی به رأی و مشورت شـما و دیگران نـدارم ولی هرگـاه امری بود که در کتـاب و سنّت برهـانی بر آن نداشـتم و نیـاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

در آیه ۳۸، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکیـد قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می آوریم.(۱)

«شاور العلماء الصالحین» با دانشمندان وارسته مشورت کن.

«واجعل مشورتک من یخاف اللّه» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«شاور المتّقین الّذین یؤثرون الاخره علی الدنیا» با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح می دهند مشورت نما.

«خیر من شاورت ذوی النهی والعلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

«لا تدخلّن فی مشورتک بخیلاً و لا جباناً و لا حریصا» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«رأی الرجل علی قدر تجربته» ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.

«أن یکون حرّاً متدیّناً صدیّقاً و ان تطلعه علی سرّک» با افرادی مشورت کن که راسـتگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

«مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من اللّه» در مشورت با

۱- ۱۵۴) بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۵.

عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

«شاور فی امورک من فیه خمس خصال...» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

سؤال: چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیّت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می فرماید: «فانّ رأیهن الی افن» چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می فرماید: هرگاه تجربه ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

سؤال: با اینکه قرآن می فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «اکثرهم لا یعقلون»(۱)، «اکثرهم لا یعلمون»(۲)، بسیاری از آنان فاسقند، «اکثرهم فاسقون»(۳) و بسیاری در برابر حقّ تسلیم نیستند، «اکثرهم للحق کارهون»(۱۵۸) پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریّتِ مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز مرادش «اکثر المتّقین» و «اکثر المؤمنین» نیست.

۱۵۸) مؤمنون، ۷۰.

ص: ۴۷

۱- ۱۵۵) مائده، ۱۰۳.

۲- ۱۵۶) انعام، ۳۷.

۳- ۱۵۷) توبه،۸.

۲۰- آثار و فواید مشورت

پرتوی از نور (۱۰) » آثار و فواید مشورت

مشورت با دیگران آثار و فواید بسیاری دارد، از جمله:

- احتمال خطا را کم می کند.

- استعدادها را شکوفا می کند.

- مانع استبداد می شود.

- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می دانند نسبت به ما حسادت نمی ورزند. فرزندی که رشد می کند هرگز پدرش به او حسادت نمی ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می داند.

- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «یداللّه مع الجماعه»

- استفاده از آراء دیگران طرح را پخته و جامع می کند. «من شاور الرجال شارك فی عقولها»

- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیّت مردم است.

- وسیله شناخت دیگران است.

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

- با مشورت می توان درجه علمی، فکری، تعهّد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می فرمود و خلاف آن را انجام می داد نه تنها به امّت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی

روح آنان را جریحه دار می کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در جنگ های بدر، اُحد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکّه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلوه عهد اللّه» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امّت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به

گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سربزند لایق رهبری نیست، «لاینال عهدی الظالمین» پس در رهبری امّت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می فرماید: «انی جاعلك للناس اماماً» امامت به انتخاب من است.

اسلام دین جامع و کامل است.

- در مسائل اعتقادی: «آمنوا و یتوکّلون»

- در مسائل اخلاقی: «یجتنبون، یغفرون»

- در مسائل اجتماعی: «شوری بینهم»

- در مسائل عبادی: «اقاموا الصلوه»

- در مسائل اقتصادی: «ینفقون»

- در مسائل سیاسی و نظامی: «ینتصرون»

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان

استمرار است.

۲۱- قانون مماثلت در اسلام

پرتوی از نور (۱۰) » قانون مماثلت در اسلام

وَجَزآؤُاْ سَيِّئَهٍ سَيِّئَهٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ(سوره شوری آیه ۴۰)

و جزای بدی بدیی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل وفطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می کنیم:

* «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»(۱) هرکس به شما تعدّی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدّی کنید.

* «و لهنّ مثل الّذی علیهنّ بالمعروف»(۲)، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته ای قرار داده شده است.

* «و من قتله منکم متعمّداً فجزاء مثل ما قتل من النعم»(۳)، هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

* «و ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به»(۴) و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدّی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنّت های الهی:

۱- ۱۵۹) بقره، ۱۴۹.

۲- ۱۶۰) بقره، ۲۲۸.

۳- ۱۶۱) مائده، ۹۰.

۴- ۱۶۲) نحل، ۱۲۶.

* «مکروا و مکراللّه»(۱) دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره جویی کرد.

* «یخادعون اللّه و هو خادعهم»(۲) (منافقین) می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد.

* «انما نحن مستهزؤون اللّه یستهزی ء بهم»(۳) (می گویند:) ما (آنها) را مسخره می کنیم، خداوند آنها را مسخره می کند.

* «نسوا اللّه فانساهم»(۴) خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

* «فلمّا زاغوا ازاغ اللّه»(۵) هنگامی که آنها از حقّ منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.

* «و ان عُدتم عُدنا»(۶) هرگاه برگردید، ما بازمی گردیم.

* «للّذین احسنوا الحسنی وزیاده»(۷) کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک وزیاده بر آن دارند.

* «رضی اللّه عنهم و رضوا عنه»(۸) خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.

* آنان که در دنیا می گفتند: «سواء علینا اوعظت ام لم تکن من الواعظین»(۹) برای ما تفاوت نمی کند که ما را انذار کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته نکن) در قیامت می گویند: «سواء علینا اجزعنا ام صبرنا»(۱۰) چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.

ص: ۵۱

۱- ۱۶۳) آل عمران، ۵۴.

۲- ۱۶۴) نساء، ۱۴۲.

۳- ۱۶۵) بقره، ۱۴ - ۱۵.

۴- ۱۶۶) حشر، ۱۹.

۵- ۱۶۷) صف، ۵.

۶- ۱۶۸) اسراء، ۸.

۷- ۱۶۹) یونس، ۲۶.

۸- ۱۷۰) مائده، ۱۱۹.

۹- ۱۷۱) شعراء، ۱۳۶.

۱۰- ۱۷۲) ابراهیم، ۲۱.

* «من کان فی هـذه اعمی فهو فی الاخره اعمی»(۱) آنها که در این جهان (از دیـدن چهره حقّ) نابینا بودنـد، در آنجا نیز نابینا هستند.

* «فاذکرونی اذکرکم»(۲) به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

* اگر خداوند به ما دسـتور می دهد: «صـلّوا علیه و سـلّموا تسـلیما»(۳) بر پیامبر درود فرستیـد و سـلام گوييد وتسـليم فرمانش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می دهد: «و صلّ علیهم»(۴) به آنها که زکات می پردازند درود بفرست.

۲۲- مقایسه مؤمن و کافر

پرتوی از نور (۱۰) » مقایسه مؤمن و کافر

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُواْ السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَوَآءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ(سوره جاثیه آیه ۲۱)

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرارخواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند.

در مقـایسه ی میـان مؤمن و کـافر می بینیم که مؤمن با یاد خـدا آرام، به داده خـدا راضـی، به آینـده امیـدوار، راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگـتر می دانـد ولی کـافر هر روز به گرد طـاغوتی می چرخـد و هر لحظه محکوم هوس هـای خود یا دیگران است، آینده را تاریک و مرگ را فنا می داند.

لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را

۱- ۱۷۳) اسراء، ۷۲.

۲- ۱۷۴) بقره، ۱۵۲.

۳- ۱۷۵) احزاب، ۵۶.

۴- ۱۷۶) توبه، ۱۰۳.

مطرح می کند، تا تمام وجدان ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

مؤمنان ایمانشان زیاد می شود، «زادتهم ایمانا»(۱) ولی کفّار کفرشان بیشتر می شود. «و ازدادوا کفراً»(۲)

سرپرست مؤمن خداست، «اللّه ولیّ الّذین آمنوا» ولی سرپرست دیگران طاغوت ها هستند. «اولیائهم الطاغوت»(۳)

خداونـد بر دل مؤمن آرامش نازل می کند، «انزل السـکینه فی قلوب المؤمنین»(۴) ولی بر دل کفّار ترس و وحشت می افکنـد. «سنلقی فی قلوب الّذین کفروا الرّعب»(۵)

افراد با ایمان پیرو حقّ هستند، «الّذین آمنوا اتّبعوا الحقّ» ولی کفّار پیرو باطلند. «الّذین کفروا اتّبعوا الباطل»(۶)

آینده مؤمن محبوبیّت است، «سیجعل لهم الرّحمن ودّا»(۷) ولی آینده کافر حقارت و ذلّت است. «ترهقهم ذله»(۸)

اهـل ایمـان به هنگـام جـان دادن سـلام فرشـتگان را دریافت می کننـد، «تتوفّاهم الملائکه طیبین یقولون سـلام علیکم»(۹) ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می شوند. «تتوفّاهم الملائکه ظالمی انفسهم»(۱۰)

جهـاد اهـل ایمـان در راه خـداست، «یقـاتلون فی سبیـل اللّه» ولی جنـگ و ستیز کفّـار در راه طـاغوت است. «یقاتلون فی سبیل الطاغوت»(۱۱)

پاداش اهل ایمان محفوظ است، «لا نضیع اجر من احسن

۱- ۱۷۷) انفال، ۲.

۲- ۱۷۸) آل عمران، ۹۰.

۳- ۱۷۹) بقره، ۲۵۷.

۴- ۱۸۰) فتح، ۴.

۵- ۱۸۱) انفال، ۱۲.

۶- ۱۸۲) محمّد، ۳.

۷- ۱۸۳) مریم، ۹۶.

۸- ۱۸۴) یونس، ۲۷.

۹- ۱۸۵) نحل، ۳۲.

۱۰- ۱۸۶) نحل، ۲۸.

۱۱- ۱۸۷) نساء، ۷۶.

عملا»(۱) ولی تلاش دیگران محو می شود. «حبطت اعمالهم»(۲)

مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می داند، «هذا من فضل ربّی»(۳) ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود می پندارد. «انما اوتیته علی علم عندی»(۴)

کارهای مؤمن پایدار است، «فلن یضلّ اعمالهم»(۵) ولی کارهای کفّار از بین می رود. «اضلّ اعمالهم»(۶)

مؤمن از هیچ کس نمی ترسد، «لا یخشون احداً»(۷) ولی دیگران ترس دارند.«یخشون الناس کخشیه اللّه»(۸)

بر اهل ایمان فرشته نازل می شود، «تتنزّل علیهم الملائکه»(۹) ولی بر دیگران شیاطین. «تنزّل الشیاطین»(۱۰)

اهل ایمان امیدوارند، «یبشّر المؤمنین»(۱۱) ولی کفّار مأیوسند. «اذا هم یقنطون»(۱۲)

و در یک کلام راه حقّ، راه برترین است، «کلمه اللّه هی العلیا» و راه کفر پست ترین است. «کلمه الّذین کفروا السفلی»(۱۳)

آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی، جایی برای شک و تردید باقی می ماند؟ در دین شکیّ نیست، «لاریب فیه»(۱۴) امّا آنان در خود وسوسه ایجاد می کنند. «فی ریبهم یترددون»(۲۰۲)

۲۰۲) توبه، ۴۵.

۱- ۱۸۸) کهف، ۳۰.

۲- ۱۸۹) بقره، ۲۱۷.

۳- ۱۹۰) نمل، ۴۰.

۴- ۱۹۱) قصص، ۷۸.

۵- ۱۹۲) محمّد، ۴.

۶- ۱۹۳) محمّد، ۱.

۷- ۱۹۴) احزاب، ۳۹.

۸- ۱۹۵) نساء، ۷۷.

۹- ۱۹۶) فصّلت، ۳۰.

۱۰- ۱۹۷) شعراء، ۲۲۱.

۱۱- ۱۹۸) اسراء، ۹.

۱۲- ۱۹۹) روم، ۳۶.

۱۳- ۲۰۰) توبه، ۴۰.

۱۴- ۲۰۱) بقره، ۲.

۲۳- سیمای حضرت نوح

پرتوی از نور (۱۰) » سیمای حضرت نوح

سَلاَمٌ عَلَی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ (سوره صافّات آیه ۷۹)

در میان جهانیان، بر نوح سلام باد.

در قرآن، بارها درباره ی حضرت نوح که الگو و اُسوه ی مقاومت است و تاریخ آن حضرت برای پیامبر اسلام سبب دلگرمی و آرامش بوده، سخن به میان آمده است. این پیامبر الهی ویژگی هایی داشت از جمله:

الف) اولین پیامبر اولوا العزم است که به عنوان شیخ الانبیا و پدر دوم بشر نامیده شده است.

ب) تنها پیامبری است که مدّت رسالتش در قرآن مطرح شده است.

ج) سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت «فی العالمین» به آن اضافه شده است.

د) پیامبری است که حتّی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند.

۲۴- ویژگی های حضرت ابراهیم

پرتوی از نور (۱۰) » ویژگی های حضرت ابراهیم

وَإِنَّ مِن شِیعَتِهِ لَإِبْرَاهِیمَ * إِذْ جَآءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ (سوره صافّات آیات ۸۳ - ۸۴)

و بی گمان، ابراهیم از پیروان نوح بود. آن گاه که با دلی سلیم و سالم (از هر عیب) به پیشگاه پروردگارش آمد.

حضرت ابراهیم در میان انبیا ویژگی هایی داشت از جمله:

الف) با این که یک نفر بود امّا قرآن او را یک امّت می داند. «انّ ابراهیم کان امّه واحده»(۱)

ب) علاوه بر نبوّت، امام مردم شد. «انّی جاعلک للناس اماما»(۲)

ج) انبیایی مثل حضرت موسی و عیسی و محمّدعلیهم السلام از نسل او هستند.

د) مراسم حج از یادگارهای اوست.

ه) بر ملکوت و باطن آسمان ها دست یافت. «نری ابراهیم ملکوت السموات والارض»(۳)

و) در قرآن القاب ویژه ای برای او ذکر شده است، مانند: صدّیق، اَوّاه، حلیم، خلیل، حنیف، قانت و دارای قلب سلیم.

۲۵- تعبیر خواب و استقلال روح

پرتوی از نور (۱۰) » تعبیر خواب و استقلال روح

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قَالَ یَا بُنَیَّ إِنِّی أَرَی فِی الْمَنَامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَی قَالَ یَآ أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِن شَآءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ (سوره صافّات آیه ۱۰۲)

پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید، پدر گفت: ای فرزندم! همانا در خواب (چنین) می بینم که تو را ذبح می کنم پس بنگر که چه می بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت: ای پدر! آن چه را مأمور شده ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

۱- ۲۰۳) نحل، ۱۲۰.

۲- ۲۰۴) بقره، ۱۲۴.

۳- ۲۰۵) انعام، ۷۵.

در قرآن خواب های متعدّدی نقل شده که تعبیر شدن آن ها در بیداری، نشانه ی استقلال روح و رابطه ی آن با امور غیبی است، از جمله:

الف) خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می کنند.

ب) خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را خوردند.

ج) خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.

د) خواب پیامبراسلام که مسلمانان وارد مسجدالحرام شدند.

ه) خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می کند.

۲۶– مؤمن تسلیم فرمان خدا

پرتوی از نور (۱۰) » مؤمن تسلیم فرمان خدا

مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی گیرد. حضرت اسماعیل پس از آنکه متوجه شد فرمان پدر فرمان خداوند است، بدون چون و چرا تسلیم شد و فرمود: «یا ابت افعل ما تؤمر» در حالی که اسماعیل می توانست به پدر بگوید:

الف) این خواب است نه بیداری.

ب) کشتن فرزند حرام است.

ج) امر، دلالت بر فوریّت نمی کند، صبر کن.

د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب.

۲۷– سلام خدا به انبیا

پرتوی از نور (۱۰) » سلام خدا به انبیا

سَلاَمٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (سوره صافّات آیه ۱۰۹)

درود و سلام بر ابراهیم.

خداوند به انبیا سلام می کند:

الف) حضرت ابراهیم علیه السلام. «سلام علی ابراهیم»

ب) حضرت نوح علیه السلام. «سلام علی نوح فی العالمین»(۱)،

ج) حضرت موسی و هارون علیهما السلام. «سلام علی موسی و هارون»(۲)

د) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله. البتّه درباره ی پیامبراسلام صلی الله علیه وآله هم صلوات می فرستد و هم به فرشتگان و مؤمنین دستور صلوات و سلام می دهد: «انّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النبیّ...»(۳)

۲۸- عوامل تأثیرگذار

پرتوی از نور (۱۰) » عوامل تأثیرگذار

وَإِنَّ لُوطاً لَّمِنَ الْمُرْسَلِینَ * إِذْ نَجَّیْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِینَ * إِلَّا عَجُوزاً فِی الْغَابِرِینَ(سوره صافّات آیات ۱۳۳ - ۱۳۵) و همانا لوط یکی از فرستادگان است. آن گاه که او و همه ی خانواده اش را (از قهر خود) نجات دادیم. جز (همسرش) پیرزنی که در میان باقیماندگان (جزء هلاک شدگان) بود.

روان شناسان غیر مذهبی برای ساخته شدن شخصیّت انسان، عواملی را نام می برند که انسان به طور جبری تحت تأثیر آن ها قرار دارد، از جمله می گویند: «نظام اجتماعی یا اقتصادی، سازنده ی انسان است».

ولی اسلام محور سازندگی را اراده ی خود انسان می داند نه شرایط بیرونی حاکم بر او، چنانکه زن فرعون بر سر سفره ی فرعون می نشست و در کاخ زندگی می کرد لکن ذرّه ای تحت تأثیر قرار نگرفت و بالعکس زن حضرت لوط و حضرت نوح

۱- ۲۰۶) صافّات، ۷۹.

۲- ۲۰۷) صافّات، ۱۲۰.

۳- ۲۰۸) احزاب، ۵۶ .

در خانه ی این دو پیامبر زندگی کردند امّا راه دیگری رفتند.

۲۹- مفهوم عدد در قرآن

پرتوی از نور (۱۰) » مفهوم عدد در قرآن

وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ * فَآمَنُواْ فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (سوره صافّات آیات ۱۴۷ - ۱۴۸)

و یونس را به سوی یکصدهزار نفر یا بیشتر فرستادیم. پس ایمان آوردند و تا مدّتی آنان را کامیاب و بهره مند کردیم.

عدد در قرآن؛ گاهی مورد توجّه خاص است، نظیر آیه ی «ولیالٍ عشر»(۱) که مراد ده شب است نه کم تر و نه بیش تر.

گاهی مراد از عدد، کثرت است. نظیر آیه ی: «لو یُعمر الف سنه»(۲۱۰) بعضی یهودیان علاقه دارند هزار سال عمر کنند که مراد از هزار، کثرت است.

گاهی نیز عدد در قرآن به صورت تقریبی به کار رفته است، نظیر آیه ی مورد بحث که می فرماید: قوم یونس صد هزار یا بیش تر بودند. «مائه الفٍ او یزیدون»

۳۰- نصرت الهی و شکست!

پرتوی از نور (۱۰) » نصرت الهی و شکست!

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ * وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

(سوره صافّات آیات ۱۷۱ - ۱۷۳)

و بی شک فرمان ما برای بندگانی که به رسالت فرستاده شده اند از پیش معیّن شده است. همانا ایشانند که پیروزند. وهمانا سپاه ماست که پیروز است.

۲۱۰) بقره، ۹۶.

۱- ۲۰۹) فجر، ۲.

سؤال: با آنکه خداوند وعده نصرت و پیروزی مردان خدا را داده است، پس چرا گاهی شاهد شکست آنان هستیم؟

پاسخ: اوّلاً ـ آن وعده های الهی محقّق شده و امروز عدد پیروان ادیان آسمانی بسیار بیشتر از پیروان مکاتب بشری است. مخالفان انبیا از میان رفته اند و نام و نشانی از آنها نیست. امّا نام پیامبران زنده است و مکان های منسوب به آنها، مورد احترام مردم. محبوبیّت و قداست آنها نزد مردم با هیچ یک از دانشمندان و هنرمندان و نویسندگان و شاعران و سیاستمداران تاریخ قابل مقایسه نیست.

ثانیاً شکست های آنان، همواره ناشی از کوتاهی و سستی پیروانشان در انجام مسئولیّت ها بوده است، نه عدم نصرت و امداد الهی. چنانکه شکست مسلمانان در جنگ احد، ناشی از سستی و اختلاف و نافرمانی آنان بود.

۳۱- قرآن، ذکر الهی

پرتوی از نور (۱۰) » قرآن، ذکر الهی

ص وَالْقُرْءَانِ ذِی الذِّکْرِ * بَلِ الَّذِینَ کَفَرُواْ فِی عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ(سوره ص آیات ۱ - ۲)

صاد، به قرآن پندآموز سوگند. آری، کسانی که کفر ورزیدند، در سرکشیِ سخت و مخالفت شدیدی هستند.

قرآن، ذکر است. «ذی الذکر»

ذکر مبارک است. «هذا ذکر مبارک»(۱)

برای همه ی جهانیان ذکر است. «ذکر للعالمین»(۲)

ذکری در دسترس همگان است. «لقد یسّرنا القرآن للذّکر»(۲۱۳)

۲۱۳) قمر، ۱۷ .

۱- ۲۱۱) انبیاء، ۵۰.

۲- ۲۱۲) ص، ۸۷ .

۳۲- عزّت مثبت و منفی

پرتوی از نور (۱۰) » عزّت مثبت و منفی

کلمه ی «عزّه» و «عزیز» به معنای نفوذ ناپـذیری است. صـلابت و نفوذناپذیری، گاهی بجاست، نظیر «ان العزّه للّه و لرسوله...» و گاهی نابجاست که به معنای سرسختی و یکدندگی و لجاجت است.

گـاهی سرچشـمه عزّت، علم و قـدرت و کمالات است، نظیر عزّتی که برای خـدا و رسول و مؤمنان گفته می شود، ولی گاهی سرچشمه عزّت، تکبّر و غرور و تعصّب و خودپسندی است، نظیر آیه مورد بحث. «بل الّذین کفروا فی عزّه و شقاق»

۳۳- سیمای قرآن در یک آیه

پرتوی از نور (۱۰) » سیمای قرآن در یک آیه

كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُواْ ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُو الْأَلْبَابِ(سوره ص آیه ۲۹)

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «کتاب»

ب) از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «انزلناه»

ج) گیرنده ی آن شخص معصوم است. «الیک»

د) محتوایش پر برکت است. «مبارک»

ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لیدّبروا»

و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدّمه ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لیتذکّر»

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «اولوا الالباب»

ص: ۶۲

۳۴- حکومت نمونه

پرتوی از نور (۱۰) » حکومت نمونه

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِى بِأَمْرِهِ رُخَآءً حَيْثُ أَصَابَ * وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّآءٍ وَغَوَّاصٍ * وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِى الْأَصْفَادِ * هَـٰذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ * وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَابٍ (سوره ص آیات ۳۶ - ۴۰)

پس ما باد را مسخّر او ساختیم که به فرمان او هر کجا می خواهد به نرمی و آرامی حرکت کند. و شیاطین را (مسخّر او ساختیم) هر بنّا و غوّاصی از آنها را. و گروه دیگری از شیاطین که در غل و زنجیر (و تحت سلطه ی او) بودند. (گفتیم:) این بخشش بی حساب ماست، به هر کس می خواهی ببخش یا امساک کن. و برای او نزد ما مقامی شایسته و سرانجامی نیک است.

خداوند در این آیات به الطافی که به حضرت سلیمان داشته اشاره دارد، از جمله: تسخیر باد و بهره گیری از نیروی جنّ و مهار کردن نیروهای مخرّب و تفویض اختیار و مقام قرب الهی و آینده ای درخشان.

این نعمت ها گوشه ای از حکومت نمونه ای است که او درخواست کرده بود.

آری، یک حکومت نمونه باید:

الف) از نیروهای مخرّب درامان باشد، «مُقرّنین فی الاصفاد»

ب) مشکل ارتباط سریع و حمل و نقل را حل کند، «سخّرنا له الریح بامره»

ج) از تخصّص ها استفاده کند، «بنّاء وغوّاص»

ص: ۶۳

د) قدرت تصمیم داشته باشد، «فامنن او امسک»

ه) دستش باز باشد، «بغیر حساب»

و) آینده ی معنوی او تأمین باشد. «عندنا لزلفی و حسن مأب»

۳۵- انبیا و برکات تحمّل سختی

پرتوی از نور (۱۰) » انبیا و برکات تحمّل سختی

وَاذْکُرْ عَبْدَنَآ أَیُّوبَ إِذْ نَادَی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِی الشَّیْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ (سوره ص آیه ۴۱)

و بنده ی ما ایّوب را یاد کن، آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

تحمّل سختی از سوی انبیا برکاتی دارد، از جمله:

الف) مردم درباره آنان گرفتار غلوّ نمی شوند.

ب) آنان مقام ویژه ای در اثر صبر، دریافت می نمایند.

ج) اگر الگوها و بزرگان نیز سختی ببینند، فقرا و ضعفا و بیماران تحقیر نمی شوند.

د) مردم، راه برخورد با مشکلات را از آنان می آموزند.

۳۶- شریک جرم طلبی در قیامت

پرتوی از نور (۱۰) » شریک جرم طلبی در قیامت

إِنَّ ذَلِکَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ(سوره ص آیه ۶۴)

همانا مجادله ی اهل آتش یک واقعیّت است.

در قیامت، هر کس دنبال شریک جرم می گردد که گناهش را به دوش او بیندازد:

- بعضی گویند: جامعه ما را منحرف کرد. «لولا انتم لکنّا مؤمنین»(۱)

۱- ۲۱۴) سبأ، ۳۱.

- بعضی گویند: دوست بد ما را منحرف کرد. «لقد اضلّنی عن الذکر»(۱)

- بعضی گویند: شریک، ما را منحرف کرد. «الاخلّاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ»(۲)

- بعضی گویند: بزرگان فاسد ما را منحرف کرده اند. «اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا»(۳)

- بعضی گویند: شیطان ما را منحرف کرد. «فلا تلومونی و لوموا انفسکم»(۲۱۸)

۳۷- رابطه بین گوینده و گفتار

پرتوی از نور (۱۰) » رابطه بین گوینده و گفتار

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ * لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (سوره ص آیات ۸۴ - ۸۵)

(خداوند) فرمود: به حقّ سوگند و حقّ می گویم: که جهنّم را از تو و تمام کسانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد.

رابطه میان گوینده و گفتار چهار نوع است:

الف) هم گوینده باطل است، هم سخن باطل است.

ب) گوینده بر باطل است، ولی سخن حقّی می گوید.

ج) گوینده بر حقّ است ولی حرفش باطل است.

د) هم گوینده حقّ است و هم کلام او حقّ است.

خداوند، هم خودش حقّ است و هم سخنش حقّ است. «قال فالحقّ و الحقّ اقول»

۲۱۸) ابراهیم، ۲۲.

۱- ۲۱۵) فرقان، ۲۹.

۲- ۲۱۶) زخرف، ۶۷.

۳- ۲۱۷) احزاب، ۶۷.

۳۸- ابعاد صدق و راستی

پرتوی از نور (۱۰) » ابعاد صدق و راستی

وَالَّذِی جَآءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

(سوره زمر آیه ۳۳)

و کسی که سخن راست و درست آورد و آن را تصدیق کرد، آنانند همان تقواپیشه گان.

صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: «جاء بالصدق» (آیه ی مورد بحث)

صدق در وعده: «انه کان صادق الوعد»(۱)

صدق در عهد: «صدقوا ما عاهدوا اللّه علیه»(۲)

صدق در عمل: «اولئک الّذین صدقوا»(۳)

و کسی که در همه ی مراحل، صداقت لازم را داشته باشد «صِدّیق» نامیده می شود.

۳۹- دستاورد مجرمان در دنیا

پرتوی از نور (۱۰) » دستاورد مجرمان در دنیا

قَدْ قَالَهَا الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَآ أَغْنَی عَنْهُم مَّا کَانُواْ یَکْسِبُونَ(سوره زمر آیه ۵۰)

به راستی کسانی که قبل از آنان بودند (نیز) این سخن را گفتند، ولی آن چه را (در دنیا) کسب می کردند کاری برایشان نکرد.

در این آیه می فرماید: آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده اند، در قیامت به کارشان نمی آید، ولی در آیات دیگر قرآن مصادیق آن چه کسب کرده اند بیان شده است، از جمله:

۱- ۲۱۹) مریم، ۵۴.

۲- ۲۲۰) احزاب، ۲۳.

۳- ۲۲۱) بقره، ۱۷۷.

- «لن تغنی عنهم اموالهم»(۱) هرگز اموالشان کارساز نیست.

- «ما اغنی عنکم جمعکم»(۲) هرگز جمعیّتشان کارساز نیست.

- «لا یغنی عنهم کیدهم»(۳) هرگز تدبیرشان کارساز نیست.

۴۰- احسن بودن و احسن خواهی

پرتوی از نور (۱۰) » احسن بودن و احسن خواهی

وَاتَّبِعُواْ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ(سوره زمر آیه ۵۵)

و از بهترینِ آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید، پیش از آن که عذاب، ناگهانی و در حالی که از آن بی خبرید به سراغ شما آید.

تمام کارهای خداوند به احسن وجه و بهترین شیوه انجام شده است:

- هر چه را آفریده به بهترین وجه آفریده است. «احسن کلّ شی ء خلقه»(۴)، «احسن الخالقین»(۵)، «فی احسن تقویم»(۶)

- داستان های او بهترین است. «احسن القصص»(۷)

- حکم او بهترین است. «و من احسن من اللّه حکما»(۸)

از ما نیز خواسته است کارمان به نحو احسن باشد:

- از بهترین سخن پیروی کنیم. «فیتبعون احسنه»(۹)

- بهترین سخن را بگوییم. «یقولوا التی هی احسن»(۱۰)

- بدی را با بهترین شیوه پاسخ دهیم. «ادفع بالتی هی احسن»(۱۱)

ص: ۶۷

۱- ۲۲۲) آل عمران، ۱۰.

۲- ۲۲۳) اعراف، ۴۸.

۳- ۲۲۴) طور، ۴۶.

۴- ۲۲۵) سجده، ۷.

۵- ۲۲۶) مؤمنون، ۱۴.

۶- ۲۲۷) تین، ۴.

۷- ۲۲۸) یوسف، ۳.

۸- ۲۲۹) مائده، ۵۰.

۹- ۲۳۰) زمر، ۱۸.

۱۰- ۲۳۱) اسراء، ۵۳ .

۱۱- ۲۳۲) فصّلت، ۳۴.

- پاسخ احترام مردم را بهتر بدهیم. «فحيّوا باحسن منها»(۱)

- با مال يتيم به بهترين وجه برخورد كنيم. «لا تقربوا مال اليتيم الاّ بالتى هى احسن»(۲)

- با مردم با بهترين شيوه جدال و گفتگو كنيم. «جادلهم بالتى هى احسن»(۳)

۴۱- اقرارهاى مجرمان

پرتوى از نور (۱۰) » اقرارهاى مجرمان

بَلَى قَدْ جَآءَتْكَ ءَايَاتِى فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (سوره زمر آيه ۵۹)

آرى، آيات من به سراغ تو آمد، امّا آنها را تكذيب كردى و تكبّر ورزيدى و از كافران شدى.

مجرم در قيامت چند سخن دارد:

۱. اقرار به كوتاهى. «فرطت فى جنب اللّه»

۲. اقرار به مسخره كردن. «لمن الساخرين»

۳. آرزوى هدايت. «لو ان اللّه هدانى»

۴. آرزوى بازگشت به دنيا. «لو انّ لى كَرّه»

۴۲- دروغ بستن به خدا

پرتوى از نور (۱۰) » دروغ بستن به خدا

وَيَوْمَ الْقِيَامَهِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّهٌ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوىً لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

(سوره زمر آيه ۶۰)

و روز قيامت كسانى را كه بر خدا دروغ بستند رو سياه مى بينى،آيا در دوزخ جايگاهى براى متكبّران نيست؟

۱- ۲۳۳) نساء، ۸۴ .

۲- ۲۳۴) اسراء، ۳۴.

۳- ۲۳۵) نحل، ۱۲۵.

دروغ بستن به خداوند نمونه های بسیار دارد، از جمله:

الف) برای خداوند شریک قرار دادن.

ب) خدا را به چیزی شبیه کردن.

ج) فرشتگان را فرزند خدا دانستن.

د) کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.

ه) ادّعای خدایی یا پیامبری کردن.

و) تحریف و بدعت در قوانین الهی.

در روایات می خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سخن پیامبر از خداست.(1)

۴۳- انواع دستورات الهی

پرتوی از نور (۱۰) » انواع دستورات الهی

بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ(سوره زمر آیه ۶۶)

بلکه تنها خدا را پرستش کن و از سپاس گزاران باش.

فرمان های خداوند دو نوع است:

۱. دستور مولوی که خداوند به عنوان مولا صادر می کند و عقل را به اسرار آن راهی نیست، نظیر فرمان طواف در مکّه. «و لیطّوفوا بالبیت العتیق»(۲۳۷)

۲. دستور ارشادی، که عقل نیز راز و رمز آن را درک می کند و حکم خداوند، ارشاد به حکم عقل است، نظیر جمله «کن من الشاکرین» زیرا تشکّر در برابر ولی نعمت را عقل حکم می کند.

۲۳۷) حج، ۲۹.

۱- ۲۳۶) تفسیر برهان.

۴۴- علل جاودانگی کیفر و پاداش

پرتوی از نور (۱۰) » علل جاودانگی کیفر و پاداش

وَ سِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ زُمَراً حَتَّی إِذَا جَآءُوهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلاَمٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِینَ (سوره زمر آیه ۷۳)

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: «سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود».

سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می فرماید: دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ: اولاً جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد.

ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می شوند.

ثالثاً مدّت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتّی موفّق نشده، امّا دادگاه برای او حبس ابد مقرّر می کند. آیا مجازات کبریت زدن به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟

ص: ۷۰

آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود.

۴۵- عوامل مغفرت در قرآن

پرتوی از نور (۱۰) » عوامل مغفرت در قرآن

غَافِرِ الذَّنبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِی الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (سوره غافر آیه ۳)

آمرزنده ی گناه، پذیرنده ی توبه، سخت کیفر و صاحب عطای فراوان.هیچ معبودی جز او نیست.

بازگشت (همه) به سوی اوست.

در قرآن عواملی برای مغفرت بیان شده است، از جمله:

۱. ایمان. «آمنّا بربّنا لیغفر لنا»(۱)

۲. تقوا. «اِن تتّقوا اللّه... یغفر لکم»(۲)

۳. پیروی از انبیا. «فاتّبعونی... یغفر لکم»(۳)

۴. عفو و گذشت از مردم. «و لیعفوا.... یغفراللّه لکم»(۴)

۵ . قرض الحسنه و وام دادن به مردم. «ان تقرضوا اللّه... یغفر لکم»(۵)

۶. جهاد. «تجاهدون فی سبیل اللّه... یغفر لکم»(۶)

۷. عبادت. «أنِ اعبدواللّه... یغفر لکم»(۷)

۸ . پرهیز از گناهان کبیره. «اِن تجتنبوا کبائر.... نکفّر عنکم سیئاتکم»(۸)

۹. دعا و استغفار و انابه خود انسان. «ظلمتُ نفسی... فغفر له»(۹)

۱- ۲۳۸) طه، ۷۳.

۲- ۲۳۹) انفال، ۲۹.

۳- ۲۴۰) آل عمران، ۳۱.

۴- ۲۴۱) نور، ۲۲.

۵- ۲۴۲) تغابن، ۱۷.

۶- ۲۴۳) صف، ۱۱ - ۱۲.

۷- ۲۴۴) نوح، ۳ - ۴.

۸- ۲۴۵) نساء، ۳۱.

۹- ۲۴۶) قصص، ۱۶.

۱۰. دعای اولیای خدا برای انسان. «یا أبانا استغفر لنا...»(۱)

۴۶- دعای انبیا و فرشتگان

پرتوی از نور (۱۰) » دعای انبیا و فرشتگان

رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدتَّهُمْ وَ مَن صَلَحَ مِنْ ءَابَآئِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

(سوره غافر آیه ۸)

پروردگارا! و آنان را با هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صلاحیّت دارند به باغ های اقامتی که به ایشان وعده داده ای وارد کن؛ همانا تو همان خدای عزیز و حکیمی.

انبیا و فرشتگان دعاهای خود را با «ربّنا» و «ربّ» آغاز می کردند:

- دعای حضرت آدم: «ربّنا ظلمنا انفسنا»(۲)

- دعای حضرت نوح: «ربّ اغفرلی ولوالدی»(۳)

- دعای حضرت ابراهیم: «ربّ اجعل هذا بلداً آمنا»(۴)

- دعای حضرت یوسف: «ربّ قد آتیتنی من الملک»(۵)

- دعای حضرت موسی: «ربّ بما أنعمت علیّ من خیر فقیر»(۶)

- دعای حضرت سلیمان: «ربّ أوزعنی أن اشکر نعمتک»(۷)

- دعای حضرت عیسی: «ربّنا أنزل علینا مائده»(۸)

- دعای رسول اکرم صلی الله علیه وآله: «ربّ أعوذ بک من همزات الشیاطین»(۹)

- دعای مؤمنان: «ربّنا ما خلقت هذا باطلا فقنا عذاب النار»(۱۰)

ص: ۷۲

۱- ۲۴۷) یوسف، ۹۷.

۲- ۲۴۸) اعراف، ۲۳.

۳- ۲۴۹) نوح، ۲۸.

۴- ۲۵۰) بقره، ۱۲۶ - ۱۲۸.

۵- ۲۵۱) یوسف، ۱۰۱.

۶- ۲۵۲) قصص، ۲۴.

۷- ۲۵۳) نمل، ۱۹.

۸- ۲۵۴) مائده، ۱۱۴.

۹- ۲۵۵) مؤمنون، ۹۷.

۱۰- ۲۵۶) آل عمران، ۱۹۱ - ۱۹۴.

- دعای فرشتگان در این آیه که می گویند: «ربّنا وادخلهم جنّات»

۴۷- دوزخیان و آرزوی بازگشت

پرتوی از نور (۱۰) » دوزخیان و آرزوی بازگشت

قَالُواْ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ(سوره غافر آیه ۱۱)

کفّار گویند: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی. اینک به گناهان خود اعتراف کردیم؛ پس آیا برای بیرونرفتن (از دوزخ) راهی هست؟»

آرزوی جانسوز دوزخیان برای بازگشت به دنیا بارها در قرآن مطرح شده است:

گاهی می گویند: آیا راه بازگشتی وجود دارد؟ گاهی آرزو می کنند کاش به دنیا باز می گشتند و نیکوکار می شدند و گاهی عاجزانه می گویند: پروردگارا! ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم. آیات ذیل، این حقایق را بیان می کند:

«هل الی مردّ من سبیل»(۱) آیا راهی برای بازگشت هست؟

«لو انّ لی کرّةً فاکون من المحسنین»(۲) ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می شدم.

«ربّنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون»(۳) پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن، اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

«ربّ ارجعون لعلّی اعمل صالحاً»(۴) پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

«فارجعنا نعمل صالحا»(۲۶۱) ما را بازگردان تا کار نیك انجام دهیم.

(۲۶۱) سجده، ۱۲.

۱- (۲۵۷) شوری، ۴۴.

۲- (۲۵۸) زمر، ۵۸.

۳- (۲۵۹) مؤمنون، ۱۰۷.

۴- (۲۶۰) مؤمنون، ۱۰۰.

۴۸- قضاوت عادلانه

پرتوی از نور (۱۰) » قضاوت عادلانه

يَوْمَ هُم بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْ ءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ(سوره غافر آيه ۱۶)

روزی که مردم ظاهر و آشکارند و هیچ چیز از آنان بر خداوند پنهان نیست. (در آن روز ندا آید:) امروز حکومت برای کیست؟(و پاسخ آید:)برای خداوند یکتای قهّار.

بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد، به خاطر اموری است:

الف) هموار شدن زمین و حذف کوه ها. «قاعاً صَفصفا»(۱)

ب) خروج همه از قبرها. «و اذ القبور بعثرت»(۲)، «و أخرجت الارض اثقالها»(۳)

ج) گشوده شدن نامه ی اعمال. «و اذا الصّحف نُشرت»(۴)

د) تجسم اعمال. «ینظر المرء ما قَدّمت یداه»(۵)

ه) کشف مسایل مخفی. «بدالهم ما کانوا یخفون من قبل»(۶)

و) گواهی اعضای بدن. «تشهد أرجلهم»(۷)

۴۹- جلوه های ظلم

پرتوی از نور (۱۰) » جلوه های ظلم

أَلْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ(سوره غافر آيه ۱۷)

۱- ۲۶۲) طه، ۱۰۶.

۲- ۲۶۳) انفطار، ۴.

۳- ۲۶۴) زلزله، ۲.

۴- ۲۶۵) تکویر، ۱۰.

۵- ۲۶۶) نباء، ۴۰.

۶- ۲۶۷) انعام، ۲۸.

۷- ۲۶۸) یس، ۶۵.

امروز، هر کس در برابر کاری که کسب کرده است پاداش داده می شود؛امروز هیـچ ظلمی نیست؛ همانا خداوند به حساب ها زود می رسد.

ظلم جلوه هایی دارد:

الف) نادیده گرفتن زحمات افراد.

ب) کم دادن پاداش.

ج) کیفر مجرم بیش از حقّش.

و در قیامت هیچ یک از این ها نیست و به کسی ظلم نمی شود. «لا ظلم الیوم»

۵۰- علّت سریع الحساب بودن خداوند

پرتوی از نور (۱۰) » علّت سریع الحساب بودن خداوند

طولانی شـدن دوره ی دادرسـی در دنیـا یا به خاطر انکار مجرم و پوشانـدن جرم است، که در قیامت، زمین و زمان و اعضای بدن و فرشتگان و نامه های اعمال همه گواهند و جایی برای انکار و مخفی نمودن جرم نیست.

یا به خاطر دفاع مجرم از خود است، که آن روز همه به خلاف های خود اعتراف دارند و دفاعی ندارند.

یا به خاطر احضار افراد و پرونده هاست، که همه حاضرند و پرونده ها باز است.

یا به خاطر تأمل قاضی و تجدید نظر است، که چیزی بر خداوند پوشیده نیست.

یا به خاطر ظرفیّت نداشتن زندان هاست که در آن روز، جهنّم پر نمی شود.

یا به خاطر کارشکنی هایی است که طرفداران مجرم در دادگاه دارند که در آن جا شفیع و یاوری وجود ندارد.

ص: ۷۵

بنابراین در قیامت خداوند به حساب ها زود رسیدگی می کند. «ان اللّه سریع الحساب»

۵۱- آداب دعا

پرتوی از نور (۱۰) » آداب دعا

وَقالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ (سوره غافر آیه ۶۰)

و پروردگارتان گفت: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبّر می ورزند به زودی با سرافکندگی به جهنّم وارد می شوند».

آداب و شرایط دعا:

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «یستجیب الّذین آمنوا و عملوا الصالحات»(۱)

۲. با اخلاص باشد. «فادعوا اللّه مخلصین له الدین»(۲)

۳. با تضرّع و مخفیانه باشد. «ادعوا ربّکم تضرعاً و خُفیه»(۳)

۴. با بیم و امید باشد. «و ادعوه خوفاً و طمعاً»(۴)

۵. در ساعاتی خاص باشد. «یدعون ربّهم بالغداه و العشی»(۵)

۶. دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «و للّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»(۶)

۵۲- علل مستجاب نشدن برخی دعاها

پرتوی از نور (۱۰) » علل مستجاب نشدن برخی دعاها

سؤال: با این که خدا وعده ی استجابت داده است، «اُدعونی استجب لکم» چرا برخی دعاهای ما مستجاب نمی شود؟

ص: ۷۶

۱- ۲۶۹) شوری، ۲۶.

۲- ۲۷۰) مؤمن، ۱۴.

۳- ۲۷۱) اعراف، ۵۵.

۴- ۲۷۲) اعراف، ۵۶.

۵- ۲۷۳) انعام، ۵۲.

۶- ۲۷۴) اعراف، ۱۸۰.

پاسخ: الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه ی حرام و عفو نکردنِ کسانی که از ما عذرخواهی می کنند، مانع استجابت دعا می شود.

ب) گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه ها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره ی قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

ج) گاهی آن دعا مستجاب نمی شود، ولی مشابه آن مستجاب می شود.

د) گاهی اثر دعا در آینده ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می دهد و فوری مستجاب نمی شود.

۵۳- وسایل آرامش در قرآن

پرتوی از نور (۱۰) » وسایل آرامش در قرآن

أللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الَّیْلَ لِتَسْکُنُواْ فِیهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْکُرُونَ (سوره غافر آیه ۶۱)

خداوند کسی است که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی بخش ساخت؛ همانا خداوند نسبت به مردم لطفِ بسیار دارد ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند.

در قرآن چند چیز وسیله ی آرامش معرّفی شده است که نمونه هایی از آن را می آوریم:

ص: ۷۷

الف) یاد خدا. «ألا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب»(۱) آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

ب) دعای پیامبرصلی الله علیه وآله. «ان صلاتک سکن لهم»(۲) درود ودعای تو برای مردم آرام بخش است.

ج) امدادهای غیبی. «هو الذّی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین»(۳) او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد.

د) همسر. «لتسکنوا الیها»(۴) خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

ه) خانه. «الذّی جعل لکم من بیوتکم سکنا»(۵) کسی که برای شما از خانه هایتان محل آرامش قرار داد.

و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. «جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه»

۵۴- اسلام و تفریح

پرتوی از نور (۱۰) » اسلام و تفریح

ذَلِکُم بِمَا کُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِ ۔وَبِمَا کُنتُمْ تَمْرَحُونَ (سوره غافر آیه ۷۵)

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحقّ شادی می کردید و در ناز و سرمستی به سر می بردید.

اسلام دین فطرت است و با شادی که خواسته ی فطری و غریزی انسان است، مخالفتی نـدارد، آن چه مورد انتقاد است شادی های نابجاست که در قرآن مواردی از آن بیان شده است، از جمله:

۱- ۲۷۵) رعد، ۲۸.

۲- ۲۷۶) توبه، ۱۰۳.

۳- ۲۷۷) فتح، ۴.

۴- ۲۷۸) روم، ۲۱.

۵- ۲۷۹) نحل، ۸۰.

* عده ای از این که به جبهه نمی رفتند شاد بودند. «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول اللّه»(1)

* شادی به خاطر کامیابی های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. «فرحوا بالحیاه الدنیا»(2)

* شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: «لا تفرح»

* شادی به خاطر سختی هایی که به مؤمنین می رسد. «اِن تصبکم سیئه فرحوا بها»(3)

* شادی به خاطر داشتن از علم. «فرحوا بما عندهم من العلم»(4)

اما اگر شادی بر اساس حقّ و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک ارزش است. «قل بفضل اللّه و برحمته فبذلک فلیفرحوا»(5)

55- مراحل علم

پرتوی از نور (10) » مراحل علم

فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَیِّنَاتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ یَسْتَهْزِءُونَ (سوره غافر آیه 83)

پس چون پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند (و حاضر نشدند منطق انبیا را بپذیرند) و آن چه (از قهر الهی) که به تمسخر می گرفتند، آنان را فرا گرفت.

قرآن برای علم سه مرحله بیان کرده است:

الف) علم مفید که سبب رشد معنوی انسان باشد، همان گونه که موسی به خضرعلیهما السلام گفت: آیا اجازه می دهی من همسفر تو

1- 280) توبه، 81.

2- 281) رعد، 26.

3- 282) آل عمران، 120.

4- 283) غافر، 83.

5- 284) یونس، 58.

باشم تا از آنچه می دانی وسبب رشد است به من بیاموزی.(۱)

ب) علم بی فایده، نظیر علم به عدد اصحاب کهف که آیا سه نفر بودند یا پنج نفر یا هفت نفر، زیرا مهم تصمیم آنان برای حفظ دینشان بود.(۲)

ج) علم مضرّ، نظیر علم سحر وجادو برای جدایی میان زن و شوهر.(۲۸۷)

۵۶- موضع گیری کفار در برابر رسول خدا

پرتوی از نور (۱۰) » موضع گیری کفار در برابر رسول خدا

وَقَالُواْ قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ وَفِيءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ

(سوره فصّلت آیه ۵)

و گفتند: «دل های ما از آن چه ما را به سوی آن دعوت می کنی در پوشش و پرده است و در گوش های ما سنگینی است، و میان ما و تو حجابی است، پس تو (کار خود را) انجام ده، ما نیز (کار خود را) انجام می دهیم.»

کفّار در برابر پیامبر و قرآن، پنج موضع گیری سخت داشتند:

الف) اعراض و دوری کردن. «فاعرض اکثرهم» (در آیه ی قبل)

ب) آماده نبودن قلبی برای پذیرش حقّ. «قلوبنا فی اکنه»

ج) گوش ندادن به پیام ها. «فی آذاننا وقر»

د) اعلام وجود مانع. (یعنی حجاب خودبینی و دنیاپرستی و...) «بیننا و بینک حجاب»

ه) پافشاری بر راه خود. «فاعمل اننا عاملون»

۲۸۷) بقره، ۱۰۲.

۱- ۲۸۵) کهف، ۶۶.

۲- ۲۸۶) کهف، ۲۲.

۵۷- ابزارهای وسوسه شیطان

پرتوی از نور (۱۰) » ابزارهای وسوسه شیطان

وَ إِمَّا یَنزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (سوره فصّلت آیه ۳۶)

و اگر انگیزه و وسوسه ای از طرف شیطان تو را تحریک کند (که بدی را با بدی جواب دهید) پس به خداوند پناه ببر که او خود شنوای آگاه است.

وسوسه ی شیطان «نزغ»، راه ها و ابزارها و انواعی دارد:

- گاهی از طریق ترساندن، «الشیطان یعدکم الفقر»(۱)

- گاهی از طریق زیبا جلوه دادن، «زیّن لهم الشیطان اعمالهم»(۲)

- گاهی از طریق وعده های تو خالی، «یعدهم و یمنیهم»(۳)

- گاهی از طریق دشمنی و کینه است. «یوقع بینکم العداوه و البغضاء»(۲۹۱)

۵۸- نداهای قیامت

پرتوی از نور (۱۰) » نداهای قیامت

إِلَیْهِ یُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَهِ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَکْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَی وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَیَوْمَ یُنَادِیهِمْ أَیْنَ شُرَکَآءِی قَالُواْ ءَاذَنَّاکَ مَا مِنَّا مِن شَهِیدٍ (سوره فصّلت آیه ۴۷)

آگاهی به زمان وقوع قیامت تنها به خداوند باز می گردد، و هیچ میوه ای از غلاف خود خارج نمی شود و هیچ مادّه ای باردار نمی شود و بار نمی گذارد مگر به علم او، و روزی که (خداوند) آنان را ندا کند: شرکای من (که می پنداشتید) کجا هستند؟» گویند: «ما عَرضه داشتیم که هیچ گواهی (بر گفتار و عقیده ی خود) نداریم.»

۲۹۱) مائده، ۹۱.

۱- ۲۸۸) بقره، ۲۶۸.

۲- ۲۸۹) نمل، ۲۴.

۳– ۲۹۰) نساء، ۱۲۰.

گفتار و نداهای قیامت در قرآن:

– ندای سلام به بهشتیان: «نادوا اصحاب الجنّه ان سلام علیکم»(۱)

– ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده های خدا را یافتیم شما چطور؟ «و نادی اصحاب الجنّه اصحاب النّار أن قد وجدنا ما وعدنا ربّنا»(۲)

– ندای دوزخیان برای دریافت آب. «نادی اصحاب النّار اصحاب الجنّه أن أفیضوا علینا من الماء»(۳)

– ندای خداوند به مشرکان که شرکای من کجا هستند. «ینادیهم فیقول این شرکائی»(۴)

– ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم، از ما دستگیری کنید. «ینادونهم الم نکن معکم»(۵)

۵۹– مراحل خداشناسی

پرتوی از نور (۱۰) » مراحل خداشناسی

سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِی الْأَفَاقِ وَفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَی كُلِ ّشَیْ ءٍ شَهِيدٌ

(سوره فصّلت آیه ۵۳)

ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که قطعاً او حقّ است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

مراحل خداشناسی در این آیه آمده است: گاهی از آثار پی به مؤثّر می بریم. «آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم» و گاهی خودش

۱– ۲۹۲) اعراف، ۴۶.

۲– ۲۹۳) اعراف، ۴۴.

۳– ۲۹۴) اعراف، ۵۰ .

۴– ۲۹۵) قصص، ۶۲.

۵– ۲۹۶) حدید، ۱۴.

را می یابیم و واسطه ها را کنار می زنیم. «اولم یکف بربّک انّه علی کل شی ء شهید» همان گونه که خودش شاهد بر یکتایی خود است. «شهداللّه انه لا اله الا هو»(۱)

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را

کی گشته ای نهفته که پیدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می گوید: «متی غبت حتّی تحتاج الی دلیل یدلّ علیک... عمیت عین لا تراک» آیا برای غیر تو نمودی است که برای تو نیست، تو کی غائب بودی تا به دلیل نیاز داشته باشی کور باد چشمی که تو را نبینید.

۶۰- سیمای حق

پرتوی از نور (۱۰) » سیمای حق

یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ یَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقَّ أَلَا إِنَّ الَّذِینَ یُمَارُونَ فِی السَّاعَهِ لَفِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ (سوره شوری آیه ۱۸)

کسانی که ایمان به قیامت ندارند (نسبت به وقوع آن) شتاب می ورزند، ولی کسانی که به آن ایمان دارند از آن می ترسند و می دانند که قیامت حقّ است، بدانید محقّقا کسانی که درباره قیامت به جدال می پردازند در گمراهی دوری هستند.

حقّ، صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:

- خداوند. «ذلک بان اللّه هوالحقّ»(۲)

۱- ۲۹۷) آل عمران، ۱۸.

۲- ۲۹۸) لقمان، ۳۰.

– پیامبر. «ارسلناک بالحقّ»(۱)

– قرآن. «انزل الکتاب بالحقّ»(۲)

– دعوت. «له دعوه الحقّ»(۳)

– معاد. «یعلمون انها الحقّ»

– سنجش. «والوزن یومئذ الحقّ»(۳۰۲)

۶۱– علل مهم تر بودن آخرت

پرتوی از نور (۱۰) » علل مهم تر بودن آخرت

مَن كَانَ يُرِيـدُ حَرْثَ الْأَخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِى حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيـدُ حَرْثَ الـدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَالَهُ فِى الْأَخِرَهِ مِن نَّصِيبٍ(سوره شوری آیه ۲۰)

آن کـه کشت آخرت بخواهـد برای او در کشـتش می افزاییم و آن که کشت دنیـا بخواهـد از آن به او می دهیم و در آخرت هیچ نصیبی ندارد.

آخرت از دنیا مهم تر است، زیرا:

۱. برای آخرت خواهان توسعه و رشد است. «نزد له فی حرثه»

۲. آخرت خواهان از دنیا بهره کمی می برند ولی دنیاخواهان هیچ بهره ای از آخرت ندارند. «ما له فی الاخره من نصیب»

۳. آخرت خواهان به همه اهـداف خود می رسـند. «نزد له فی حرثه» در خالی که دنیاخواهان تنها به گوشه ای از اهداف خود می رسند. «نؤته منها»

۳۰۲) اعراف، ۸.

۱– ۲۹۹) بقره، ۱۱۹.

۲– ۳۰۰) شوری، ۱۷.

۳– ۳۰۱) رعد، ۱۴.

۶۲– گناهان کبیره

پرتوی از نور (۱۰) » گناهان کبیره

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمْ يَغْفِرُونَ(سوره شوری آیه ۳۷)

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی ها پرهیز می کنند و چونخشم و غضب کنند، می بخشند.

گناهان کبیره کدام است؟

امام خمینی قدس سره در تحریر الوسیله در شرایط امام جماعت می فرماید: امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن: هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود، یا دلیل خاصّی بر کبیره بودن آن داشته باشیم.

سپس نمونه هایی را می شمرد از جمله: یأس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول، قتل، نسبت ناروا به زن شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سِحر، زنا، لواط، خوردن مال یتیم، کتمان حقّ، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیّت، رباخواری، قمار، کم فروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبّر، خیانت، غیبت، سخن چینی، سبک

شمردن حج، ترک نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره، سرگرمی به لهو و لعب.

ص: ۸۵

۶۳– معنی گمراه کردن الهی

پرتوی از نور (۱۰) » معنی گمراه کردن الهی

وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَالَهُ مِن وَلِيٍّ مِّن بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُاْ الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ

(سوره شوری آیه ۴۴)

و هر که را خدا گمراه کند (و به گمراهی خویش واگذارد) پس بعد از آن برای او هیچ یاوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می کنی که می گویند: آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) وجود ندارد؟

اگر چه در آیاتی از قرآن، گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده، لکن آیات دیگر این نسبت را تفسیر می کند و می فرماید:

– «یضلّ اللّه مَن هو مسرف مرتاب»(۱)، خداوند، اهل طغیان و اسراف را گمراه می کند.

– «و ما یضلّ به الاّ الفاسقین»(۲)، خداوند، فاسقان را گمراه می کند.

– «و یضلّ اللّه الظالمین»(۳)، خداوند، ظالمان را گمراه می کند.

– «یضلّ اللّه الکافرین»(۳۰۶) خداوند، کافران را گمراه می کند.

به عبارت دیگر گمراهیِ ابتدایی نداریم، ولی گمراهیِ کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف و کفر و فسق افرادی، آنان را به وادی گمراهی می کشاند.

۳۰۶) غافر، ۷۴.

ص: ۸۶

۱– ۳۰۳) غافر، ۳۴.

۲– ۳۰۴) بقره، ۲۶.

۳– ۳۰۵) ابراهیم، ۲۷.

۶۴- راه های نزول وحی

پرتوی از نور (۱۰) » راه های نزول وحی

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْياً أَوْ مِن وَرَآیِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِىَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَآءُ إِنَّهُ عَلِىٌّ حَكِيمٌ(سوره شوری آیه ۵۱)

و هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق وحی (که بر قلب او نازل می شود) یا از پس پرده و حجاب یا آنکه فرستاده ای (به نام فرشته) فرستد، پس به اذن او هر چه بخواهد وحی کند. همانا او والا مرتبه و با حکمت است.

نزول وحی بر پیامبران سه راه دارد:

الف) القای مستقیم به قلب پیامبر.

ب) شنیدن از ورای حجاب مثل درخت.

ج) از طریق فرشته ی حامل وحی (جبرئیل).

۶۵- ویژگی های قرآن

پرتوی از نور (۱۰) » ویژگی های قرآن

حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَاناً عَرَبِيّاً لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِى أُمِ ّالْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِىٌّ حَكِيمٌ

(سوره زخرف آیات ۱ - ۴)

حا، میم. به کتاب روشنگر سوگند. همانا ما آن را قرآنی عربیّ قرار دادیم باشد که در آن تعقّل کنید. و همانا آن در امّ الکتاب (لوح محفوظ) است که نزد ما بلند مرتبه و حکمت آمیز و استوار است.

ویژگی های قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی، آن است که:

- روشن و روشنگر است. «مبین»

- از سرچشمه علم الهی است. «فی امّ الکتاب»

- جایگاه معنوی دارد. «لدینا»

- لفظ و محتوای آن بلند مرتبه و بلند پایه است. «علّی»

- محتوای آن حکمت آمیز و استوار است. «حکیم»

۶۶- مراحل تسلّط شیطان

پرتوی از نور (۱۰) » مراحل تسلّط شیطان

وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ (سوره زخرف آیات ۳۶ - ۳۷)

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می گماریم که همراه و دمساز وی گردد. و آنها (شیاطین) مردم را از راه (حقّ) بازمی دارند ولی گمان می کنند که هدایت یافته اند.

سیاست شیطان گام به گام است: «خطوات»(۱)

- مرحله اول القای وسوسه است. «وسوس الیه»(۲)

- در مرحله دوم تماس می گیرد. «مسّهم طائف»(۳)

- مرحله سوم در قلب نفوذ کرده و جای می گیرد. «فی صدور الناس»(۴)

- مرحله چهارم در روح می ماند. «فهو له قرین»(۵)

- مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می دهد. «حزب الشیطان»(۶)

- مرحله ششم سرپرست انسان می شود. «و من یتّخد الشیطان ولیّاً»(۷)

۱- (۳۰۷) بقره، ۱۶۸.

۲- (۳۰۸) طه، ۱۲۰.

۳- (۳۰۹) اعراف، ۲۰۱.

۴- (۳۱۰) ناس، ۵ .

۵- ۳۱۱) زخرف، ۳۶.

۶- ۳۱۲) مجادله، ۱۹.

۷- ۳۱۳) نساء، ۱۱۹.

- مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود. «شیاطین الانس و الجنّ»(۱)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می کند. «فباض و فرّخ فی صدورهم»(۲)

۶۷- آثار اعراض از یاد خدا

پرتوی از نور (۱۰) » آثار اعراض از یاد خدا

آثار اعراض از یاد خدا به این قرار است:

۱. باز ماندن از راه خیر. «لیصدونهم عن السبیل»

۲. انحراف فکری که خیال می کند هدایت یافته است. «یحسبون انهم مهتدون»

۳. دیگر موعظه پذیر نیست. «و اذا ذکروا لا یذکرون»(۳)

۴. توبه نمی کند چون خود را کج نمی داند.

۵ . زندگی نکبت بار دارد. «و مَن أعرض عن ذکری فانّ له مَعیشهً ضَنکا»(۴)

۶. کسی که در دنیا از دیدن حقّ کور است، «یعش» در آخرت نیز کور محشور می شود. «من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی»(۳۱۸)

۳۱۸) اسراء، ۷۲.

۱- ۳۱۴) انعام، ۱۱۲.

۲- ۳۱۵) نهج البلاغه، خطبه ۷.

۳- ۳۱۶) صافّات، ۱۳.

۴- ۳۱۷) طه، ۱۲۴.

۶۸- زنان قرآنی

پرتوی از نور (۱۰) » زنان قرآنی

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ(سوره زخرف آیه ۵۷)

و همین که (از سوی بت پرستان) درباره عیسی بن مریم مثالی زده شد (که اگر معبودان غیر خدا هیزم دوزخند پس عیسی نیز که معبود است دوزخی است) ناگهان قوم تو در پی آن فریاد تمسخر بر داشتند.

تنها نامی که از زنان در قرآن آمده، نام مریم است. باقی زنان با نام بیان نشده اند، همچون:

- مادر موسی «امّ موسی»(۱)،

- خواهر موسی «اخته»(۲)،

- همسر عمران «امرأه عمران»(۳)،

- همسر فرعون «امرأه فرعون»(۴)،

- همسر عزیز مصر «امرأه العزیز»(۵)،

- همسر لوط «امرأه لوط»(۶)،

- همسر ابولهب «امرأته حمّاله الحطب»(۷)،

- همسران پیامبر اسلام «نساء النّبی»(۸)،

- همسر نوح «امرأه نوح»(۹)

- خانمی که بافندگی می کرد. «التی نقضت غزلها»(۳۲۸)

۳۲۸) نحل، ۹۹.

ص: ۹۰

۱- ۳۱۹) قصص، ۷.

۲- ۳۲۰) قصص، ۱۱.

۳- ۳۲۱) آل عمران، ۳۵.

۴- ۳۲۲) قصص، ۹.

۵- ۳۲۳) یوسف، ۳۰.

۶- ۳۲۴) تحریم، ۱۰.

۷- ۳۲۵) تبّت، ۲.

۸- ۳۲۶) احزاب، ۳۰.

۹- ۳۲۷) تحریم، ۱۰.

۶۹– دلایل بعثت انبیا

پرتوی از نور (۱۰) » دلایل بعثت انبیا

وَلَمَّا جَآءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَهِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ

(سوره زخرف آیه ۶۳)

و چون عیسی همراه با دلایل روشن (و معجزات) آمد، گفت: همانا من برای شما حکمت آورده ام (و آمده ام) تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می کنید برای شما بیان کنم. پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید.

از دلایل بعثت انبیا می توان موارد زیر را نام برد:

الف) بینش دادن به مردم «حکمت»

ب) روشنگری در مسائل اختلافی «لاُبیّن»

ج) دعوت به تقوی «واتّقوا اللّه»

د) معرّفی الگوی حقّ «و اطیعون»

۷۰– نارفیقان و دوستان ناصالح

پرتوی از نور (۱۰) » نارفیقان و دوستان ناصالح

الْأَخِلَّا ءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (سوره زخرف آیه ۶۷)

دوستانِ (امروز)، در آن روز با یکدیگر دشمن اند، جز اهل تقوی.

حال کسانی که بر اساس غیر تقوی، دوستانی انتخاب کرده اند، در قیامت چنین است:

– پشیمانی و حسرت که چرا با او دوست شدم. «یا ویلتی لیتنی لم اتّخذ فلاناً خلیلا»(۱) وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود بر نمی گزیدم.

۱– ۳۲۹) فرقان، ۲۸.

- دوستان هیچ نقشی برای کمک به یکدیگر ندارند. «و لا یسئل حمیم حمیماً»(۱)

- دوستان، دشمن یکدیگر می شوند. «الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ» (آیه مورد بحث)

- به یکدیگر لعنت خواهند کرد. «کلّما دخلت امّه لعنت اختها»(۲)

- از یکدیگر فرار می کنند. «یفرّ المرء من اخیه و اُمّه و ابیه و صاحبته و بنیه»(۳)

- گناهان خود را به گردن یکدیگر می اندازند. «لولا انتم لکنّا مؤمنین»(۴)

- از یکدیگر برائت دارند. «یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین»(۵)

۷۱- ویژگی های نعمت های بهشتی

پرتوی از نور (۱۰) » ویژگی های نعمت های بهشتی

اُدْخُلُواْ الْجَنَّهَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ(سوره زخرف آیات ۷۰ - ۷۱)

شما و همسران تان در حالی که شادمانید به بهشت داخل شوید. ظرف ها و جام هایی از طلا بر آنان چرخانده می شود و آنچه را که نفس میل داشته باشد و چشم (از دیدنش) لذّت ببرد در بهشت موجود است و شما در آنجا جاودانه هستید.

نعمت های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

- همه ی سلیقه ها و چشم ها را اشباع می کند. «تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین»

۱- ۳۳۰) معارج، ۱۰.
۲- ۳۳۱) اعراف، ۳۸.
۳- ۳۳۲) عبس، ۳۴ - ۳۶.
۴- ۳۳۳) سبأ، ۳۱.
۵- ۳۳۴) زخرف، ۳۸.

- تنوّع دارند. «صحاف - اکواب»

- زیبا هستند. «ذهب»

- مطابق میل هستند. «تشتهیه الانفس»

- چشم از دیدن آن خسته نمی شود «تلذّ الاعین»

۷۲- قرآن کتابی مبارک

پرتوی از نور (۱۰) » قرآن کتابی مبارک

إِنَّآ أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهٍ مُّبَارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ (سوره دخان آیه ۳)

ما قرآن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بودیم.

قرآن از همه جهت مبارک است:

الف) از جهت نازل کننده. «تبارک الّذی نزل الفرقان»(۱)

ب) خود قرآن مبارک است. «کتاب انزلناه الیک مبارک»(۲)

ج) از جهت مکان نزول. «ببکه مبارکا»(۳)

د) از جهت زمان نزول. «فی لیله مبارکه»

۷۳- قرآن و بیان اعضای بدن پیامبر

پرتوی از نور (۱۰) » قرآن و بیان اعضای بدن پیامبر

فَإِنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (سوره دخان آیه ۵۸)

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گرداندیم تا شاید متذکّر شوند.

توجّه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

۱- ۳۳۵) فرقان، ۱.

۲- ۳۳۶) ص، ۲۹.

۳- ۳۳۷) آل عمران، ۹۶.

- صورت. «وجهک» در «قد نری تقلّب وجهک...»(۱)

- چشم. «عَینیک» در «لا تمدّنّ عینیک»(۲)

- زبان. «بلسانک» در «لقد یسّرناه بلسانک»(۳)

- کمر. «ظهرک» در «انقض ظهرک»(۴)

- دست. «یدک» در «لا تجعل یدک مغلوله»(۵)

- عمر. «لعمرک» در «لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون»(۶)

- گردن. «عنقک» در «لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک»(۷)

- دل. «فؤادک» در «لنثبّت به فؤادک»(۸)

- سینه. «صدرک» در «ألم نشرح لک صدرک»(۹)

۷۴- هواپرستی

پرتوی از نور (۱۰) » هواپرستی

أَفَرَءَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَی عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَی سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَی بَصَرِهِ غِشَاوَهً فَمَن یَهْدِیهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَکَّرُونَ(سوره جاثیه آیه ۲۳)

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهیش به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی گیرید؟

هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می اندازد، نه چشم حقیقت را می بیند و نه گوش حقّ را می شنود و نه دل درک صحیح دارد.

۱- ۳۳۸) بقره، ۱۴۴.

۲- ۳۳۹) حجر، ۸۸ .

۳- ۳۴۰) مریم، ۹۷.

۴- ۳۴۱) انشراح، ۳.

۵- ۳۴۲) اسراء، ۲۹.

۶- ۳۴۳) حجر، ۷۲.

۷- ۳۴۴) اسراء ۲۹.

۸- ۳۴۵) فرقان، ۳۲.

۹- ۳۴۶) انشراح، ۱.

- عامل هوی پرستی گرایش به مادّیات است. چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «اخلد الی الارض و اتبع هواه»(۱)

- اساس محنت و فتنه هاست: «الهوی اسّ المحن»(۲) هوسها مرکب فتنه هاست. «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع»(۳) سرچشمه ی فتنه ها، پیروی از هوس هاست.

- مانع عدالت است. «فلا تتّبع الهوی ان تعدلوا»(۴)

- سبب انحراف از راه خداست. «ولا تتّبع الهوی فیضلّک عن سبیل اللّه»(۵)

- سبب سقوط انسان است. «واتّبع هواه فتردی»(۶)

و در این آیه می خوانیم که هوی پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. «اتّخذ اللّه هواه... و ختم علی سمعه و قلبه»

۷۵- کتاب و پرونده های قیامت

پرتوی از نور (۱۰) » کتاب و پرونده های قیامت

وَتَرَی کُلَّ أُمَّهٍ جَاثِیَهً کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعَی إِلَی کِتَابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ(سوره جاثیه آیه ۲۸)

(در روز رستاخیز) هر امّتی را به زانو در آمده می بینی، در حالی که هر امتی به سوی کتابش (برای دادرسی) فراخوانده شده است. امروز آنچه را عمل می کردید دریافت خواهید کرد.

قرآن کریم برای انسان در قیامت سه نوع کتاب و پرونده عمل معرّفی کرده است:(۷)

الف) برای هر فرد کتابی است که کارهای شخصی او در آن

۱- (۳۴۷) اعراف، ۱۷۶.

۲- (۳۴۸) غررالحکم.

۳- (۳۴۹) کافی، ج ۱، ص ۵۴ .

۴- (۳۵۰) نساء، ۱۳۵.

۵- (۳۵۱) ص، ۲۶.

۶- (۳۵۲) طه، ۱۶.

۷- (۳۵۳) تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

ثبت است. «و کلّ انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامه کتاباً یلقاه منشورا»(۱) ما عمل هر انسانی را به گردنش می آویزیم و روز قیامت آن را به صورت کتابی در برابرش می گشاییم و به او خطاب می شود کتاب خود را بخوان. «اقرء کتابک»(۲)

ب) برای هر امّتی نیز کتابی است که امور اجتماعی در آن ثبت است، چنانکه در این آیه می فرماید: «کلّ امّه تدعی الی کتابها»

ج) تمام امّت ها نیز یک کتاب دارند که همه چیز و همه کس در آن ثبت است. «و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین ممّا فیه»(۳۵۶)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۳۵۶) کهف، ۴۹.

ص: ۹۶

۱- ۳۵۴) اسراء، ۱۳.

۲- ۳۵۵) اسراء، ۱۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹